



Analysis of the Novel *Adrakaha Al-Nisyan* Based on Elaine Showalter's Theory



Doi:10.22067/jall.2026.93550.1543

Ahmad lamei Giv¹ 

Associate Professor, University of Birjand, Birjand, Iran

Vajiheh Zamani Babgohari 

PhD in Persian Language and Literature, University of Birjand, Birjand, Iran

Received: 16 May 2025 | Received in Revised form: 28 April 2026 | Accepted: 22 May 2026

Abstract

Feminist criticism, a 20th-century intellectual and cultural movement, has created a new branch of contemporary literary criticism called Gynocriticism, emphasizing gender equality and the representation of women's experiences. Since then, literary works have been analyzed through two major approaches: "Images of Women" and "Gynocriticism." Elaine Showalter, an American critic and theorist, developed a framework for analyzing women writers' works based on four dimensions: biological, linguistic, psychoanalytical, and cultural. The research aims to clarify the position of women in patriarchal societies and the importance of the struggle to eliminate gender inequality. Based on Showalter's theory, this research uses a Gynocriticism to analyze the novel *Adrakaha Al-Nisyan* (Overtaken by Forgetfulness) by Sana Sha'lan, a contemporary Jordanian-Palestinian writer. This study explores the dimensions of women's representation and femininity in this work. This study used a descriptive-analytical method. The results show that Shaalan recalls the female body as a cultural text, and through it, challenges the dominance of the patriarchal system. On a linguistic level, the author breaks the boundaries of male language by creating a feminine, emotional, and sometimes protesting language, giving women an independent voice by expressing silent experiences. On a psychoanalytic level, the narrative of the heroine's illness and forgetfulness is a metaphor for a woman's effort to escape from collective memory, repression, and rebuild her identity. On a cultural level, Shaalan also criticizes social and institutional structures, showing how society shapes women's bodies and minds within the framework of domination. *Adrakaha al-Nasyan* reflects women's writing and women's position in society, bringing women's voices from the margins into text through a multilayered narrative and opening a new horizon for a feminist reading of contemporary Arab literature.

Keywords: gynocriticism, Elaine Showalter's theory, female writer, Sana Sha'lan, *Adrakaha Al-Nisyan*, feminist criticism

1- Corresponding author. Email: Ahmad.lamei2@birjand.ac.ir



زبان و ادبیات عربی، دوره هجدهم، شماره ۲ (پیاپی ۴۵) تابستان ۱۴۰۵، صص: ۴۰-۱۷

تحلیل رمان «أَدْرَكَهَا النَّسِيَانُ» بر اساس نظریه الاین شوالتر



(پژوهشی)



احمد لامعی گیو^۱ (دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه بیرجند، بیرجند، ایران)
وجیهه زمانی بابگهری^۲ (دانش آموخته دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه بیرجند، بیرجند، ایران)

Doi:10.22067/jall.2026.93550.1543

چکیده

فمینیسم به عنوان یکی از برجسته‌ترین جنبش‌های فکری و فرهنگی قرن بیستم، با تأکید بر برابری جنسیتی و بازنمایی تجربه‌های زنانه، شاخه‌ای نوین در نقد ادبی معاصر با عنوان نقد فمینیستی پدید آورده است. در این حوزه، آثار ادبی از دو منظر «جلوه‌های زن» و «نقد زن نویسنده» مورد واکاوی و تحلیل قرار می‌گیرند. در این راستا، نظریه نقد زن نویسنده الاین شوالتر، چارچوبی نظام‌مند برای تحلیل آثار زنان نویسنده ارائه می‌دهد که بر چهار سطح زیست‌شناختی، زبان‌شناختی، روان‌کاوانه و فرهنگی استوار است. ضرورت انجام این پژوهش در روشن ساختن جایگاه زنان در جوامع مردسالار و اهمیت مبارزه برای رفع نابرابری جنسیتی است. پژوهش حاضر با تکیه بر نظریه شوالتر، به تحلیل فمینیستی رمان «أَدْرَكَهَا النَّسِيَانُ» از سناء شعلان، نویسنده اردنی- فلسطینی معاصر، پرداخته و کوشیده است ابعاد گوناگون بازنمایی زنان و نمودهای زنانگی را در این اثر واکاوی کند. این مطالعه با روش توصیفی- تحلیلی و مبتنی بر منابع کتابخانه‌ای انجام شده است. نتایج پژوهش نشان می‌دهد شعلان، بدن زن را به مثابه متنی فرهنگی باز می‌خواند و از خلال آن، سلطه نظام مردسالار را به چالش می‌کشد. در سطح زبان‌شناختی، نویسنده با خلق زبانی زنانه، عاطفی و گاه اعتراضی، مرزهای زبان مردانه را می‌شکند و از طریق بیان تجربه‌های خاموش، به زنان، صدایی مستقل می‌بخشد. در سطح روان‌کاوانه، روایت بیماری و فراموشی قهرمان داستان، استعاره‌ای از تلاش زن برای رهایی از حافظه جمعی، سرکوب و بازسازی هویت خویش است. در سطح فرهنگی نیز، شعلان با نقد ساختارهای اجتماعی و نهادی، نشان می‌دهد که چگونه جامعه، بدن و ذهن زنان را در چارچوب سلطه شکل می‌دهد. در مجموع، رمان «أَدْرَكَهَا النَّسِيَانُ» بازتابی از نوشتار زنانه و جایگاه زنان در جامعه است و توانسته با روایتی چندلایه، صدای زنان را از حاشیه به متن آورد و افقی تازه برای خوانش فمینیستی ادبیات عرب معاصر بگشاید.

کلیدواژه‌ها: نقد فمینیستی، نظریه الاین شوالتر، زن نویسنده، سناء شعلان، أَدْرَكَهَا النَّسِيَانُ.

۱. مقدمه

جریان دفاع از حقوق زنان که با عنوان فمینیسم^۱ شناخته می‌شود، از جنبش‌های فکری، اجتماعی و فرهنگی تأثیرگذار در قرون اخیر است. این جنبش ابتدا در بستر جوامع غربی شکل گرفت و به تدریج دامنه تأثیر خود را به سایر نقاط جهان گسترش داد. واژه فمینیسم از ریشه لاتینی Feminine به معنای زن یا جنس مؤنث گرفته شده و در اصطلاح، به جنبشی اطلاق می‌شود که هدف اصلی آن دستیابی به برابری زنان با مردان در تمامی عرصه‌های فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی است. فمینیست‌ها بر این باورند که روابط تاریخی میان زنان و مردان همواره بر ساختارهایی مبتنی بوده است که به فرودستی، سرکوب، شیء‌انگاری، ستم‌پذیری و ازخودبیگانگی زنان انجامیده است؛ ازاین‌رو، فمینیسم مجموعه‌ای از اندیشه‌ها و کنش‌هایی را دربرمی‌گیرد که در پی تحقق عدالت جنسیتی و تأمین حقوق و فرصت‌های برابر برای زنان است.

از اهداف اساسی فمینیسم، بازاندیشی در عرصه‌های مختلف زندگی فردی و اجتماعی با هدف بازسازی جهانی عادلانه است. در این راستا، توجه ویژه‌ای به ادبیات شده است؛ زیرا آثار ادبی، بستری غنی برای بازنمایی تجربیات انسانی و ساختارهای فرهنگی محسوب می‌شوند. بازخوانی و تحلیل متون ادبی از منظر فمینیستی، زمینه‌ساز شکل‌گیری شاخه‌ای از نقد ادبی با عنوان نقد فمینیستی^۲ شده است. این نوع نقد که از اواخر دهه ۱۹۶۰ میلادی پدیدار شد، با تمرکز بر تجربه‌ها، دیدگاه‌ها و صدای زنان، به دنبال آشکار ساختن لایه‌های پنهان سلطه مردسالارانه و برجسته‌سازی نقش زنان در جوامع است.

نقد فمینیستی در میان انواع مکاتب نقد ادبی، از تنوع و تکثر نظری چشمگیری برخوردار است و نظریه‌پردازان متعدد هر یک رویکردهای خاص خود را برای تحلیل آثار ادبی ارائه کرده‌اند. یکی از نظریه‌پردازان برجسته این حوزه، الین شوالتر^۳، منتقد و فمینیست آمریکایی قرن بیستم است که با ارائه چارچوبی نظام‌مند، راهی نو برای تحلیل آثار زنان نویسنده گشود. شوالتر بر این باور است که با تمرکز بر ساختار و مضامین آثار ادبی زنان، می‌توان به شناخت فعالیت‌های زنانه و پویای روانی آنان دست یافت. وی جایگاه زن در متون ادبی را در چهار رویکرد زیست‌شناسانه، زبان‌شناسانه، روان‌کاوانه و فرهنگی مورد بررسی قرار می‌دهد و از این رهگذر، الگویی جامع برای نقد و تحلیل آثار ادبی از منظر فمینیستی ارائه می‌کند.

ادبیات معاصر عربی، به ویژه رمان‌هایی که توسط زنان نوشته شده‌اند، همواره بستری غنی برای بازنمایی تجربه‌های جنسیتی، هویت زنانه را فراهم کرده است. این آثار، با تصویرسازی دقیق از زندگی زنان، امکان تحلیل تحولات اجتماعی و فرهنگی را در بستر جوامع مردسالار فراهم می‌کنند. در این میان، رمان «أدرکها النسیان»^۴ اثر سناء شعلان، از نمونه‌های برجسته ادبیات معاصر عربی است که تجربه زنانه را در قالب روایتی چندلایه و عمیق به تصویر می‌کشد. این رمان، داستان زندگی زنی به نام «بهاء» است که در جامعه‌ای مردسالار با انواع تبعیض و خشونت مواجه است. شعلان با نگاهی نقادانه، وضعیت و مصائب بهاء را به‌عنوان نماینده‌ای از زنان جامعه به تصویر می‌کشد و ساختارهای تبعیض‌آمیز و روابط نابرابر را برملا می‌سازد.

۱-۱. هدف و ضرورت پژوهش

تحلیل فمینیستی رمان مذکور در پرتو نظریه الین شوالتر از جهات مختلفی دارای اهمیت و ضرورت می‌باشد؛ زیرا نه تنها به درک عمیق‌تری از مشکلات، چالش‌ها و موقعیت زنان در جوامع مردسالار منجر می‌شود، بلکه با آشکار ساختن لایه‌های

پنهان سرکوب و نابرابری، اهمیت مبارزه برای رفع ساختارهای تبعیض آمیز را برجسته می سازد. از سوی دیگر، پرداختن به آثار نویسندگان زن عرب، به ویژه سناء شعلان که از نویسندگان پیشرو در بازنمایی تجربه های زنانه به شمار می آید، زمینه ای برای شناخت بهتر شیوه های روایت گری، بازنمایی هویت زنانه و مقاومت در برابر گفتمان مردسالار را فراهم می کند. این پژوهش نه تنها خلأ مطالعات نظام مند پیرامون آثار شعلان از منظر نقد فمینیستی را پر می کند، بلکه الگویی تحلیلی برای مطالعات مشابه در دیگر متون ادبی معاصر ارائه می دهد.

بر این اساس، پژوهش حاضر با رویکردی توصیفی - تحلیلی و با بهره گیری از منابع کتابخانه ای، در پی آن است که رمان «أدرکها النسیان» را در چهار سطح زیست شناسانه، زبان شناسانه، روان کاوانه و فرهنگی بر اساس الگوی الاین شوالتر مورد تحلیل قرار دهد. هدف اصلی این مطالعه، بررسی چهره زنانه، نقد ساختارهای قدرت و تبعیض جنسیتی و همچنین تحلیل صدای زنان سرکوب شده با تکیه بر رویکرد نقد زن نویسنده است. در نهایت با تحلیل مضمون و ساختار اثر، ابعاد گوناگون تجربه های زنانه، کنش های فردی و جمعی و تحولات درونی شخصیت های زن در بستر روایت، از منظر نویسنده ای زن مورد واکاوی و تبیین قرار می گیرد.

۲-۱. پرسش های پژوهش

- مهم ترین مبانی و اندیشه های فمینیستی بازتاب یافته در رمان «أدرکها النسیان» کدام اند؟
- رمان «أدرکها النسیان» بر اساس چارچوب نظری الاین شوالتر، از چه ابعاد و مؤلفه های زنانگی برخوردار است؟

۳-۱. پیشینه پژوهش

- پژوهش های متعددی تاکنون به بررسی ابعاد گوناگون رمان «أدرکها النسیان» شعلان پرداخته اند. از جمله:
- موسی پور و هادی پور نهزمی (۲۰۲۱م) در مقاله «أسلوب سرد «الأقوال الروائية» فی رواية «أدرکها النسیان» لسناء الشعلان»، نشان داده اند شعلان با تمرکز دقیق بر نقش راوی و شخصیت ها در شکل دهی به فضای روایی و همچنین بهره گیری از تنوع تکنیک های روایی، توانسته لایه های سیاسی و اجتماعی جامعه را بازنمایی کند. این تحلیل بیشتر جنبه ساختاری دارد و کمتر به پیوند این شگردها با مضامین و پیام های ایدئولوژیک اثر پرداخته است.
 - بهاروند و متقیان نیا (۲۰۲۳م) در پژوهش «تمظهرات الاغتراب فی رواية «أدرکها النسیان» لسناء شعلان بناءً علی نظریة ملفین سیمون»، با تمرکز بر زمینه های اجتماعی و سیاسی، توانسته اند پیوند میان ساختار استبدادی جامعه و احساس از خود بیگانگی شخصیت ها را تبیین کنند؛ اما توجه اصلی آنان بر مفاهیم نظری بوده و کمتر به جنبه های زیبایی شناختی اثر پرداخته اند.
 - موسی پور و همکاران (۲۰۲۴م) در پژوهش «عناصر تیار الوعي فی نجوم الأوریغامي فی رواية «أدرکها النسیان» للکاتبة سناء شعلان بناءً علی نظریة ویلیام جیمز»، با تلفیق جریان سیال ذهن با نمادپردازی اوریگامی، امکان واکاوی عمیق لایه های روان شناختی و اجتماعی شخصیت ها را در چارچوب نظریه آگاهی ویلیام جیمز فراهم کرده اند. تمرکز بر گفت و گوی درونی، تداعی آزاد و زمان مندی از نقاط قوت این پژوهش است؛ هرچند چارچوب نظری پژوهش به طور

کامل بسط نیافته است.

از سوی دیگر، نظریه‌الاین شوالتر در مطالعات ادبی عربی نیز مورد توجه قرار گرفته است. برای نمونه:

- نیستانی و همکاران (۲۰۲۴م) در مقاله «تحلیل المنهج الثقافي لالین شوالتر فی رواية أصل وفصل»، با تکیه بر نظریه شوالتر، ابعاد گوناگون ستم و مقاومت زنانه را در اثر مورد مطالعه واکاوی کرده‌اند. نقطه قوت این پژوهش، پیوند سنجیده میان نظریه فمینیستی و بستر تاریخی - اجتماعی رمان است؛ با این حال، با تمرکز تحلیل محتوایی، از بررسی جنبه‌های روایی و زیبایی‌شناختی اثر تا حدی غفلت شده است.
- صادقی و جهانی (۲۰۲۴م) در پژوهش «الخصائص النسوية فی رواية «گلی در شوره زار» و «الأسود یلیق بك» (دراسة مقارنة علی ضوء نظرية النی شوالتر)»، در پرتو نظریه شوالتر، به مقایسه مبانی فمینیستی دو اثر زنانه‌نویس از دو بستر فرهنگی متفاوت پرداخته‌اند. نقطه قوت این پژوهش در نشان دادن تمایز میان گرایش سیاسی - اجتماعی اثر مستغانمی و تمرکز روان‌شناختی اثر ثامنی است.

با وجود این مطالعات، تاکنون پژوهشی نظام‌مند مبتنی بر نظریه شوالتر درباره رمان «أدرکها النسیان» انجام نشده است. انتخاب این اثر به دلیل جایگاه آن در جریان رمان‌نویسی نوین عربی و ساختار روایی متمایزش واجد نوآوری است؛ چنان‌که بیان شده این رمان با تحولات ساختاری رمان جدید همسوست و از طریق غلبه زبان حکایت بر واقعیت، تجربه زیسته را به شیوه‌ای نو منتقل می‌کند (رک: موسی‌پور و هادی‌پور، ۱۴۰۰: ۲۶). از این رو، پژوهش حاضر ضمن پر کردن خلأ تحقیقاتی، چشم‌اندازی تازه در نقد فمینیستی ادبیات معاصر عربی می‌گشاید.

۲. مبانی نظری پژوهش

نقد فمینیستی به‌عنوان یکی از جریان‌های مؤثر در مطالعات ادبی معاصر، با تمرکز بر جنسیت و جایگاه زنان در تولید و بازنمایی ادبیات شکل گرفته است. نظریه‌پردازان این حوزه عموماً دو رویکرد اصلی را برای تحلیل متون ادبی برمی‌شمارند: نخست، «جلوه‌های زن»^۷ که به بازنمایی زنان در متون نوشته‌شده توسط نویسندگان مرد می‌پردازد؛ و دوم «نقد زن نویسنده»^۸ (نقد وضعی زنان) که بر تفاوت و تمایزات میان آثار ادبی نویسندگان زن و مرد متمرکز است و به نوعی، زبان زنانه در آن جستجو می‌شود. نظریه‌پرداز اصلی این گونه از نقد فمینیستی، الاین شوالتر می‌باشد که نظریه او از نظام‌مندترین الگوها برای تحلیل نوشتار زنانه محسوب می‌شود.

شوالتر، با طرح نظریه نقد زن نویسنده، معتقد است در نوشته‌های نویسندگان زن، تفاوت‌هایی وجود دارد که دلیل اصلی بروز این تفاوت‌ها جنسیت آنان است. او برای کشف کدهای زنانه متن، به تبیین چهار رویکرد زیست‌شناختی، زبان‌شناختی، روانکاوی و فرهنگی زنان ادیب می‌پردازد (Showalter, 1981: 186)؛ رویکردهایی که به ویژگی‌های زبانی و سبکی زنان، جایگاه اجتماعی و روانی آنان در نوشتن، و سنت‌ها و تجربه‌های فرهنگی شکل‌دهنده به آثارشان اشاره دارد (خلیل‌نژاد اصل و همکاران، ۱۴۰۲: ۱۰۸). به عبارت دیگر، نویسنده زن، از عناصری آگاهی دارد و از همان‌ها برای به تصویر کشیدن بخش‌هایی از داستان و روایت خود، بهره می‌برد. در ادامه، هر یک از این رویکردها به اختصار تبیین می‌شود:

۲-۱. رویکرد زیست‌شناختی

به تصویرسازی‌های مربوط به فیزیولوژی و بدن زنان می‌پردازد که در اثر ادبی بازتاب یافته است. شوالتر در نظریه خود می‌کوشد تا ارتباط میان یک جسم جنسی‌سازی شده را با وقایع دوران خاصی از تاریخ و رسوم و آداب مربوط به آن دوره بازیابی کند (رایبیز، ۱۳۸۹: ۱۲۷). همچنین وی معتقد است با پیدا کردن معلوماتی زیستی درباره زن، در اثر و نوشته زنان به شناخت و درک عمیق‌تری نسبت به زنان خواهیم رسید. مثلاً زنان، در نوشته‌های خود، معلوماتی درباره خود و بدنشان، به خواننده می‌دهند که در نوشته‌های مردان، چنین آگاهی و معلوماتی وجود ندارد (Showalter, 1981: 187). این رویکرد نشان می‌دهد چگونه نویسنده زن از بدن خویش به عنوان منبع معنا استفاده می‌کند.

۲-۲. رویکرد زبان‌شناختی

در این سطح، شوالتر به تفاوت‌های بنیادین در نحوه استفاده از زبان میان زنان و مردان اشاره می‌کند. شوالتر معتقد است نحوه ارائه یک موضوع از زبان یک زن با یک مرد متفاوت است و این تفاوت گاه به حدی است که زبان زنانه یا زبان مردانه خلق می‌شود؛ چراکه زنان در بسیاری از مواقع از منابع کامل زبان محروم شده‌اند و مجبور به سکوت یا به تعبیری دورگویی شده‌اند (Showalter, 1981: 197). چنان‌که محمدی‌اصل نیز در کتاب خود با عنوان «جنسیت و زبان‌شناسی اجتماعی» تأیید می‌کند که هر جنسیت دارای گفتمان خاص خود است و هویت جنسیتی افراد در بستر همین گفتمان شکل می‌گیرد و شناخته می‌شود (محمدی‌اصل، ۱۳۸۹: ۱۳). بنابراین، تحلیل زبان زنانه در آثار زنان نویسنده نیازمند توجه دقیق به انتخاب‌ها و بسامدهای واژگانی، نحوی و روایی آنان است.

۲-۳. رویکرد روانکاوی

از دیدگاه شوالتر، این رویکرد مبتنی بر تحلیلی از ویژگی‌های روان زن در خلق اثر ادبی و بررسی ناهنجاری‌های روان فرد است. شوالتر در تبیین سطح روانکاوی، معتقد است که زن نویسنده تلاش می‌کند هر نوع بیماری، روان‌پریشی و اضطراب، بی‌حوصلگی، گوشه‌نشینی و فشارهای روانی خویش را در نوشته‌اش، به تصویر کشد (Showalter, 1981: 195). این فرآیند نوشتن، نوعی بیان‌گری درمان‌گرانه نیز محسوب می‌شود. به بیان دیگر، رویکرد فرهنگی زن را همچون کنشگری اجتماعی در نظر می‌گیرد که هم از جامعه تأثیر می‌پذیرد و هم بر آن اثر می‌گذارد؛ و متن ادبی، بستری برای بازتاب این تعامل دوسویه است.

۲-۴. رویکرد فرهنگی

در نهایت، رویکرد فرهنگی به مسائل اجتماعی و نوع نگاه به زن از سوی جامعه موصوف در اثر ادبی می‌پردازد. همچنین، در این بخش به چگونگی نقش اجتماع در شکل‌دادن به فعالیت زنان توجه می‌شود. هرچند بعد فرهنگی مردان نیز قابلیت بررسی دارد، اما در نوشته‌های زنان، با مطالعه انعکاس مسائل فرهنگی و اجتماعی خاص زنان واکاوی می‌شود (خلیل‌نژاد اصل و همکاران، ۱۴۰۲: ۱۱۷).

شوالتر تأکید می‌کند که این چهار رویکرد، شاخص‌های متمایزکننده نوشتار زنان از نوشتار مردان به‌شمار می‌آیند. به باور او، این چارچوب به‌طور ویژه برای بررسی آثار نویسندگان زن طراحی شده است؛ چراکه این‌ها از تجربه زنانه‌ای سرچشمه می‌گیرد که در نوشتار مردان کمتر یا به‌گونه‌ای متفاوت دیده می‌شود. از همین رو، این شیوه نقد با عنوان نقد زنانه نیز شناخته می‌شود و یکی از کارآمدترین ابزارها برای کشف ساختارهای درونی نوشتار زنانه و تحلیل جهان‌بینی نهفته در آن تلقی می‌گردد.

۳. سناء شعلان و رمان «أدرکها النسیان»

سناء کامل احمد شعلان، نویسنده اردنی - فلسطینی، از چهره‌های فعال ادبیات معاصر عرب است. فعالیت ادبی او در آغاز با نگارش داستان‌های کوتاه و ارسال آن‌ها به مجلات اردنی بود؛ اما به تدریج با گرایش به رمان‌نویسی و نمایش‌نامه‌نویسی، مسیر حرفه‌ای خود را گسترش داد. شعلان تحصیلات دانشگاهی خود را تا مقطع دکتری در رشته ادبیات مدرن ادامه داد و در حال حاضر به عنوان استاد دانشگاه، عضو انجمن نویسندگان اردن و نیز عضو انجمن ادبیات عرب فعالیت می‌کند. گستره آثار او طیف وسیعی از ژانرهای ادبی و پژوهشی را در بر می‌گیرد که از آن میان می‌توان به کتاب «تعلیم اللغة العربية للناطقین بغيرها»، مجموعه داستان‌های «قافلة العطش»، «ناسك الصومعة»، «أرض الحكاية» و رمان «السقوط في الشمس» اشاره کرد (رک: عموری و معجم، ۲۰۲۰).

رمان «أدرکها النسیان» یکی از آثار برجسته شعلان در عرصه رمان‌نویسی معاصر عربی است که با زبانی روایی و ساختاری چندلایه، به واکاوی تجربه زیسته زنان در بستر اجتماعی، تاریخی و عاطفی می‌پردازد. این رمان، رنج‌های بهاء، قهرمان زن داستان را در زندگی دشوارش در سایه فقر و یتیمی روایت می‌کند. سپس تجربیات زندگی او را در مواجهه با سرطانی که مغزش را درگیر کرده و شروع به از بین بردن حافظه‌اش کرده است، ارائه می‌دهد، که هم‌زمان با ملاقات اتفاقی او با معشوق گمشده‌اش، ضحاک، اتفاق می‌افتد و ضحاک تصمیم می‌گیرد در این بحران در کنارش باشد. در نهایت در پایان رمان، بهاء با فراموشی گذشته دردناک خود، زندگی جدیدی را در کنار ضحاک آغاز می‌کند. او دیگر به یاد نمی‌آورد که چه رنج‌هایی را تحمل کرده است و این فراموشی، به او امکان می‌دهد تا از گذشته خود رها شود و به آینده امیدوار باشد.

۴. نقد رمان «أدرکها النسیان» در پرتو نظریه شوالتر

در این بخش از پژوهش حاضر، به نقد مبانی فمینیستی بازتاب‌یافته در رمان «أدرکها النسیان»، براساس چهار رویکرد زیست‌شناختی، زبان‌شناختی، روانکاوی و فرهنگی پرداخته می‌شود. بر این اساس، هر یک از رویکردهای یادشده، به صورت مستقل بر متن رمان تطبیق داده شده است تا درک ژرف‌تری از جایگاه زن و شیوه‌های بازنمایی آن در اثر حاصل شود. در این چارچوب، تلاش می‌شود نوعی زبان زنانه در بافت روایی رمان شناسایی و تحلیل شود که از منظر شوالتر، حامل شاخصه‌هایی متمایزکننده در نوشتار زنان است و می‌تواند به مثابه چارچوبی نظری برای تحلیل آثار نویسندگان زن به کار رود. این زبان، ریشه در تجربه‌های زیسته و جهان ادراکی زنان دارد که در متون نوشته‌شده توسط مردان یا کمتر بازتاب یافته‌اند یا در قالبی متفاوت و گاه دگرگون‌شده نمود پیدا کرده‌اند.

۴-۱. رویکرد زیست‌شناختی

رویکرد زیست‌شناختی در نظریه شوالتر به واکاوی بدن و تجربه‌های جنسی زنانه در آثار ادبی زنانه نویسنده می‌پردازد. بر اساس این نظریه تجربه‌های جسمی و جنسی زنان به مثابه متنی فرهنگی در آثار قابل تحلیل می‌باشند که برخی از آنان در برخورد با گفتمان‌های قدرت و مردسالار شکل گرفته‌اند. رمان «أدرکها النسیان» از نمونه‌های برجسته این رویکرد است؛ زیرا شعلان بدن زن را به مثابه متن اصلی روایت برمی‌کشد و از خلال توصیف کالبد، سازوکارهای پنهان و آشکار قدرت را افشا می‌کند. در این اثر، بدن نه حاشیه‌ای بر روایت، بلکه محور شکل‌گیری هویت، رنج و سرنوشت شخصیت‌هاست.

در رمان مورد مطالعه، شخصیت بهاء مصداقی شاخص از بازنمایی بدن زنانه در بافتی مردسالارانه به‌شمار می‌رود. شعلان در توصیف بهاء، با تمرکز بر جزئیات کالبدی و مؤلفه‌های جنسی او، تصویری از بدنی ارائه می‌دهد که از دوران کودکی تا بزرگسالی، همواره موضوع نگاه مردانه و ابزار میل جنسی بوده است:

«لکن جسدها لم يعد مكتنزاً بالإثارة كما كان، ... وهو من اعتاد على أن يراها في طفولتها - على الرغم من جوعها في الميتم تبز أترابها من الفتيات بصدورها الأنثوي البارز قبل أوانه، وردفيها المدورين بشرة طاغية يثيران لغطاً، لتتحاز إلى امتلاء جسدي مثير دفعها مبكراً إلى دنيا الأنوثة الناضجة التي تصرخ بملء فيها: أنا هنا» (شعلان، ۲۰۱۸: ۳۰).

(ترجمه) «اما اندام او دیگر مانند گذشته پُر و برانگیزاننده نبود... و او کسی بود که عادت داشت او را از دوران کودکی‌اش ببیند؛ علی‌رغم گرسنگی‌اش در یتیم‌خانه، از همسالانش جلو می‌زد؛ با نشانه‌های زودرس زنانگی و خطوط بدنی که توجه‌ها را جلب می‌کرد و گفت‌وگوهایی که برمی‌انگیخت. این ویژگی‌ها او را به سوی پختگی زود هنگام زنانه سوق داده بود که گویی با صدای بلند اعلام می‌کرد: من اینجا هستم».

در نمونه فوق، شعلان با بیان جزییات بدن زنان، معلوماتی زیستی درباره آنان ارائه می‌دهد که موجب درک عمیق‌تری نسبت به زنان می‌شود. چنین معلوماتی در نوشته‌های مردان، کمتر وجود دارد.

در ادامه روایت، زیبایی جسمانی بهاء، عاملی می‌شود برای جلب توجه مردان فرصت‌طلب، تا جایی که جامعه، او را بارها وادار می‌کند بدنش را به‌عنوان ابزار بقا به کار گیرد. این وضعیت، او را به تن‌فروشی سوق می‌دهد و تلاش‌های مکرر او برای رهایی از این چرخه، بی‌نتیجه می‌ماند (موسی‌پور و هادی‌پور، ۱۴۰۰: ۹۰). در اینجا، بدن زن نه متعلق به خویش، بلکه موضوع تصرف و تعریف از بیرون است که بر اساس نگاه مردانه شکل می‌گیرد و هویت زن را به ابژه‌ای جنسی تقلیل می‌دهد. همچنین، شعلان با صراحتی کم‌سابقه، ارتباط جنسی و نامشروع «افراح الرملی»، مسئول فاسد یتیم‌خانه، با مدیران زن، کارکنان و خدمتکاران زن و دخترکان آن یتیم‌خانه را روایت می‌کند؛ به طوری که بارها در جای جای رمان، به آن پرداخته است. برای نمونه:

«تدفعه الى اصطاد إناث الميتم ... وقد اصطاد النساء الميتم جميعهنّ ... و لكنّه أثر أن يتمّ بصيدي ... حتى و لو كانت طفلة يتيمة... و هو رحلة ذكره في أرحام الإناث اياكنّ ... و يحمي شرفها من الإستباحة ... يغور عضوه في أحشائي» (شعلان، ۲۰۱۸: ۹۸، ۹۹، ۱۰۰، ۱۰۲، ۱۰۴، ۱۰۸).

(ترجمه) «او را به شکار زنان یتیم‌خانه سوق می‌دهد ... و او تمامی زنان یتیم‌خانه را شکار کرد... اما او ترجیح داد از صید من لذت ببرد ... حتی اگر یک دختر یتیم بود... و این سفر عضو یک مرد در رحم آن زنان بود ... در حالی که آبروی خود را از تجاوز حفظ کند ... اندام او در شکم من است».

تکرار تصویر شکار زنان و دخترکان یتیم‌خانه، استعاره‌ای از خشونت ساختاری علیه بدن زن است که در نتیجه قدرت مردان در جامعه رخ می‌دهد. از منظر نظریه شوالتر، بازنمایی چنین تجربه‌هایی در نوشتار زنان، بخشی از کنش انتقادی آنان در برابر نظام مردسالار است که در سطح زیست‌شناختی با بیانی بی‌پرده از جزییات بدن و تجربه‌های جنسی آن تحقق می‌یابد. همچنین شعلان در رمان خویش با انعکاس تجربه‌های جنسی زنان، بُعد قدرت روایت زنانگی شعلان را پررنگ می‌کند. او با کاربست واژگانی برگرفته از بیان جزییات روابط جنسی و تجاوز علیه زنان در بسیاری از بخش‌های این داستان، به‌نوعی جسارت به خرج داده و تابوشکنی کرده است. این نویسنده زن، از بیان جزییات، ابایی ندارد تا حس انزجار خواننده از متجاوز بیشتر شود و مظلومیت زنان، به‌ویژه بهاء، در جامعه پررنگ‌تر جلوه کند. از منظر زیست‌شناختی، شعلان حتی در سطح واژگان نیز بدن زن را به مرکز توجه تبدیل می‌کند و به اندام‌های زیستی آنان مانند رحم اشاره می‌نماید:

«لقد اصابها سرطان في ثدييها ورحمها و اكل رحمها كاملا» (همان: ۳۳).

(ترجمه) «او سرطان سینه و رحم داشت و رحم او را به کلی از بین برد».

بدین‌سان، بدن زنانه در این رمان نه تنها در سطح بازنمایی زیستی بلکه در سطوح فرهنگی، اجتماعی و قدرت نیز موضوع روایت و نقد قرار می‌گیرد. این امر دقیقاً با رویکرد زیست‌شناختی شوالتر هم‌راستا است که بدن را متنی فرهنگی برای بازخوانی تجربه‌های زنان در جامعه‌ای مردسالار در نظر می‌گیرد.

۴-۲. رویکرد زبان‌شناختی

رویکرد زبان‌شناختی در نظریه‌الاین شوالتر بر این پیش‌فرض استوار است که نوشتار زنانه در سطوح واژگانی، نحوی و سبکی، الگوهایی متمایز از نوشتار مردانه پدید می‌آورد که از تجربه زیسته، عاطفه‌مندی و موقعیت فرهنگی متفاوت زنان ناشی می‌شوند. به زعم پژوهشگران زبان‌شناسی، از شاخصه‌های برجسته نوشتار زنانه، بهره‌گیری از واژگانی با بار عاطفی و احساسی است. این ویژگی بنابر پژوهش‌های زبان‌شناسانه، در نوشتار زنان در مقایسه با مردان بسامد بالاتری دارد (Lakoff, 1990: 13). در همین راستا، غذامی، منتقد معاصر عرب، استفاده از جملات کوتاه را از نشانه‌های آشکار زبان زنانه در روایت می‌داند (الغذامی، ۱۹۹۶: ۵۴).

این ویژگی در سراسر رمان «أدرکها النسيان» نیز به‌وضوح مشهود است، چنان‌که در نمونه‌های زیر دیده می‌شود:

«هل تعرفين أين هي حبيبتى بهاء؟» (شعلان، ۲۰۱۸: ۲۸)

(ترجمه) «آیا می‌دانی معشوقه‌ام کجاست؟»

در جمله فوق، ترکیب «حبیبتی» علاوه بر بار عاطفی، به‌مثابه نشانه‌ای از زبان احساسی زنانه عمل می‌کند؛ زبانی که در چارچوب نظریه شوالتر، بخشی از نظام معنایی نوشتار زنان را شکل می‌دهد؛ زیرا نویسندگان زن غالباً به جای سلطه‌ورزی زبانی، بر عاطفه، پیوند و تجربه درونی تأکید می‌کنند. همین امر در روایت شعلان به شکل‌گیری لحنی لطیف، صمیمی و در عین حال اندوهناک می‌انجامد.

نمونه‌ای دیگر:

«الباقی من عمرها قليل جداً، ربما هو بضعة أسابيع او شهر او حفنة اشهر لا أكثر» (همان: ۳۵).

(ترجمه) «او عمر بسیار کمی دارد، شاید چند هفته، یک ماه یا چند ماه، نه بیشتر».

ساخت زبانی نمونه مذکور، کوتاه، احساسی و مملو از اضطراب وجودی شخصیت بهاء است. چنین صورت‌بندی زبانی در پرتو رویکرد زبان‌شناختی شوالتر، از نشانه‌های برجسته نوشتار زنانه به شمار می‌آید؛ زیرا عاطفه، هراس و تزلزل درونی را بی‌واسطه در بافت جمله متجلی می‌سازد.

همچنین، زنانگی و حالت روحی شخصیت زن، باعث می‌شود که جمله‌ها کوتاه، ساده، و عاطفی بیان شوند و پیوسته، قطع و وصل گردند. این توالی سریع جملات کوتاه، که نشان‌دهنده ذات زنانه نویسنده و تمایل به سرعت در بیان عواطف است، جملات را برای القای حس درونی شخصیت گسسته می‌سازد و این حس را ایجاد می‌کند که شخصیت زن قصد دارد جملات را سریع‌تر بگوید و تمام کند (خلیل نژاد اصل و همکاران، ۱۴۰۲: ۱۱۳). برای نمونه:

«إِنَّه أنت. إِنَّك الضحاک سلیم. لا یمكن أن أنساك. أنا أعشقتك. نعم، إِنَّه أنت» (شعلان، ۲۰۱۸: ۳۱)

(ترجمه) «او همان تو هستی. تو ضحاک سلیم هستی. نمی‌توانم فراموش کنم. من تو را می‌پرستم. بله، این، خودت هستی».

یا در جای دیگر:

«و تهمس له یقین و فرح النجاة. أنت الضحاک سلیم. أنا أعرفك. أنا أعشقتك» (شعلان، ۲۰۱۸: ۳۷)

(ترجمه) «و با یقین و شادمانی حاصل از نجات با او نجوا کند. تو ضحاک سلیمی. می‌شناسمت. عاشقتم».

این گسست‌های زبانی بازتابی از اضطراب و تلاطم درونی شخصیت بهاء است که تنش‌های روانی او را مستقیماً در سطح بیان روایت متجلی می‌سازد. چنین ساختاری در پرتو رویکرد روان‌زبان‌شناختی شوالتر قابل تبیین است؛ جایی که زبان به عرصه‌ای برای ظهور تجربه‌های درونی و عاطفی زنان بدل می‌شود. از این‌رو، این شیوه بیان را می‌توان از جلوه‌های زبان زنانه شعلان دانست که در بافت روایی اثر به‌وضوح انعکاس یافته است.

افزون بر این نشانه‌ها، از دیگر نمودهای برجسته زبان زنانه در این رمان، کاربرد فراوان جملات پرسشی است. محققان معتقدند که زنان در نوشتار خود بیش از مردان از ساختارهای پرسشی استفاده می‌کنند (هاید، ۱۳۷۷: ۷۸)، چراکه زبان پرسشگرانه، بازتابی از ذهن کاوشگر و موقعیت نابرابر گوینده در گفتمان قدرت است. این خصیصه در گفتار و نوشتار بهاء نیز بسامد بالایی دارد:

«هل سأصبح كاتبة مشهورة فی يوم ما؟ هل سأستطيع أن أنشر رواياتي الواحدة تلو الاخرى عندما أكتبها؟ هل یمكن أن تنقذني الكتابة من طریق الرذيلة؟ هل یمكن أن تهني أجنحة من نور لاخترق الظلام بها؟ و أنال الحلم البعید؟ هل یمكن أن أثور بالقلم على نفسي و على المجتمع؟ ... هل سوف اثبتُ بالقلم و الحرف أنني لاأزال على قيد الحياة؟ و أنني لاأزال كائنًا حياً حرّاً یملك خيارات الرّفص و القبول و التفاوض و التنازع و التمرّد و الثّورة الكاملة؟» (شعلان، ۲۰۱۸: ۱۹۶).

(ترجمه) «آیا روزی نویسنده مشهوری خواهم شد؟ آیا می‌توانم رمان‌هایم را در حین نوشتن، یکی پس از دیگری منتشر کنم؟ آیا نوشتن می‌تواند مرا از راه رذیلت و پستی نجات دهد؟ آیا می‌توانی بال‌هایی از نور به من بدهی تا تاریکی را سوراخ کنم؟ و من رویای دور را می‌بینم؟ آیا می‌توانم با قلمم علیه خودم و جامعه قیام کنم؟ ... آیا با قلم و حروف ثابت می‌کنم که هنوز زنده‌ام؟ و اینکه من هنوز موجودی زنده و آزاد هستم که گزینه‌های رد، پذیرش، مذاکره، درگیری، شورش و انقلاب کامل را دارم؟»

همچنین:

«و يسألها بقهر: لماذا فعلت هذا بنا يا بهاء؟ ... فلماذا لم تثقي في حبي لك؟ و أمعن في الإبتعاد؟ ... فما العمل الآن؟» (همان: ۳۱۰)

(ترجمه) «با عصبانیت از او پرسید: چرا با ما این کار را کردی بهاء؟ ... چرا به عشق من اعتماد نکردی؟ و به رفتن ادامه دادی؟ ... خب حالا چیکار کنیم؟»

«و تطبع حنائها عليها، دون ان تسأله ماذا حدث لها؟ و من عطبها؟ و متى؟ و كيف؟ و لماذا؟» (همان: ۳۴۹)

(ترجمه) «او محبت خود را به او نشان می دهد، بدون اینکه از او بپرسد چه اتفاقی برای او افتاده است؟ چه کسی به آن آسیب رساند؟ و چه زمانی؟ چگونه؟ و چرا؟»

پرسش های فوق صرفاً ساختی نحوی به شمار نمی روند، بلکه کارکردی گفتمانی نیز می یابند که از خلال آن، موقعیت زن بازخوانی می شود، شکاف های نهفته در روابط قدرت آشکار می گردد و تزلزل و در عین حال مقاومت درونی شخصیت زن بازنمایی می شود؛ امری که در پرتو زبان روایت گر نویسنده زن در متن تبلور یافته است.

در مجموع، رمان شعلان از رهگذر کوتاهی جمله ها، عاطفه مندی واژگان، شتاب و ریتم تند عبارات و فراوانی ساخت های پرسشی، جلوه هایی از نوشتار زنانه را در چارچوب رویکرد زبان شناختی الاین شوالتر عینیت می بخشد. بدین ترتیب، زبان در این اثر به سطحی از بیان ادبی ارتقا می یابد که در آن تجربه زیسته و هویت زنانه با ساختار بیان درهم می آمیزد و به صورتی نمادین در برابر گفتمان مسلط مردسالارانه ایستادگی می کند.

۴-۲-۱. تکنیک های روایی خاص

از دیگر ابعاد زبان شناختی رمان «أدرکها النسيان»، به کارگیری تکنیک های روایی خاص در متن روایت است که در خدمت بازنمایی تجربه های زنانه قرار گرفته اند. سناء شعلان با بهره گیری از تکنیک های روایی خاص، صدای زنان سرکوب شده را به گوش می رساند و به آن ها امکان می دهد تا تجربیات، احساسات و رنج های خود را به طور مستقیم و بی پرده بیان کنند. یکی از مهم ترین این شگردها، استفاده از روایت اول شخص است. این نوع روایت به شخصیت اصلی، بهاء، اجازه می دهد تا از درون به بازنمایی جهان ذهنی و عاطفی خود بپردازد و خواننده را به تجربه ای همدلانه و هم ذات پندارانه فراخواند (Fludernik, 2020: 102).

این انتخاب روایی، به ویژه در رمان هایی که به موضوعات حساس و چالش برانگیز مانند خشونت علیه زنان می پردازند، اهمیتی دوچندان می یابد، زیرا که این شیوه روایت، به قربانیان خشونت اجازه می دهد تا داستان خود را به زبان خودشان بیان کنند و تجربیات خود را با دیگران به اشتراک بگذارند. این کار، نه تنها به قربانیان کمک می کند تا با رنج ها و آسیب های خود کنار بیایند، بلکه به جامعه نیز کمک می کند تا به درک بهتری از این مشکلات برسد و برای رفع آن ها اقدام کند (Lanser, 2020: 36). بهاء نیز در رمان «أدرکها النسيان»، از بیان تجربیات تلخ و دردناک خود، از جمله خشونت ها و سوء استفاده هایی که در طول زندگی اش با آن ها مواجه شده است، ابایی ندارد. این صراحت، به خواننده کمک می کند تا عمق رنج بهاء را درک کند و با او همدلی و همنوایی کند. برای نمونه:

«أنا الآن امرأة وحيدة في نهاية العقد الرابع من عمرها في معركة مع الفقر والسرطان والتيه، أنا امرأة محكوم عليها بالموت

حزناً و جزعاً» (شعلان، ۲۰۱۸: ۲۶۸)

(ترجمه) «من اکنون در پایان دهه چهارم زندگی ام، زنی تنها هستم که در نبردی با فقر، سرطان و سرگردانی به سر می‌برم. من زنی هستم که محکوم به مرگ از غم و اضطراب است».

در این نمونه، روایت اول شخص صرفاً یک ابزار روایتگری نیست، بلکه در چارچوب نظریه الاین شوالتر می‌توان آن را کنشی گفتمانی در راستای بازیابی صدای زنانه دانست. این کنش به زن اجازه می‌دهد تجربه‌های سرکوب‌شده خود را از حاشیه به متن گفتمان ادبی منتقل کند و به آن‌ها مشروعیت روایی ببخشد.

از دیگر ویژگی‌های برجسته زبانی رمان، استفاده از زبانی صریح است. چنانچه که پیش از این نیز گفته شد، بهاء در روایت داستان زندگی خود، جزئیات خشونت‌ها و سوءاستفاده‌هایی که علیه او صورت گرفته را به صراحت بیان می‌کند. این زبان، به خواننده کمک می‌کند تا عمق رنج بهاء را درک کند و با او همدلی کند. استفاده از زبان بی‌پرده در ادبیات، به‌ویژه در ادبیات فمینیستی، اهمیت بسیاری دارد؛ چرا که به نویسندگان اجازه می‌دهد تا تابوها را بشکنند و واقعیت‌های تلخ زندگی زنان را بیان کنند. همچنین، این زبان می‌تواند در به چالش کشیدن کلیشه‌ها و هنجارهای اجتماعی کمک کند و خواننده را به تفکر و تأمل درباره این مسائل وادار سازد (Morris, 2020: 48). در این رمان، زبان صریح، به بهاء اجازه می‌دهد تا صدای خود را به گوش جهان برساند. برای نمونه:

«... أستطيع أن أزعج أني سعيدة تماماً؛ لأن هذا المرض عندما يלתهم ذاكرتي سوف يقضي على كل ما فيها من ألم وتوجع وتمزق وتهافت، وأخيراً سوف يدرکني مدرک، وينقذني منقذ، إله النسيان من سوف يدرکني، وينقذني من ذاكرتي المشحونة بالألم» (شعلان، ۲۰۱۸: ۵۴).

(ترجمه) «... می‌توانم ادعا کنم که کاملاً خوشحالم؛ زیرا این بیماری، هنگامی که حافظه‌ام را فراگیرد، هرآنچه در آن است از درد، رنج، از هم گسیختگی و فروپاشی را نیز از بین خواهد برد. و سرانجام کسی مرا درخواهد یافت و نجاتم خواهد داد؛ این فراموشی است که به دادم خواهد رسید و مرا از حافظه مملو از درد و رنج نجات خواهد داد».

بنابراین، در راستای رویکرد زبان‌شناختی نظریه شوالتر، زبان صریح نه تنها ابزار بیان روایت است، بلکه شیوه‌ای برای مقاومت زبانی در برابر ساختارهای مردسالار حذف‌کننده یا پنهان‌کننده رنج زنان به شمار می‌آید که شعلان در خلال اثر خود و با زبان زنانه خویش آن را بازتاب می‌دهد.

۴-۲-۲. برجسته‌کردن برخی مفاهیم مربوط به زنان

مفاهیمی چون زنانگی، قدرت، سرکوب و آزادی، در رمان «أدرکها النسیان» نقشی بنیادین در بازنمایی تجربه‌های زنانه و نقد نظام‌های سلطه و تبعیض جنسیتی دارند. شعلان با برجسته‌سازی این مفاهیم، خواننده را به درون جهان عاطفی و روانی شخصیت‌های زن، به‌ویژه بهاء، وارد می‌سازد تا عمق ظلم و یاسی که از سوی جامعه و زندگی بر او تحمیل شده است، آشکار گردد.

در این رمان، زبان به عنوان ابزاری قدرتمند برای بیان این تجربیات و افشای خیانت جهان به کار گرفته شده است. راوی، با استفاده از زبانی صریح، احساسات خود را نسبت به خشونت، سوءاستفاده، تنهایی و ناامیدی بیان می‌کند؛ رنج‌هایی که همگی نتیجه مایوس شدن مکرر از محیط اطراف است. این زبان، در نهایت به کشف نیروی اراده و تصمیم‌گیری درونی برای

رهایی می‌رسد. بهاء با درک این واقعیت که زندگی دائماً او را فریب داده است، این بار تصمیم می‌گیرد تا قدرت کنشگری را به دست گرفته و با همین عمل فریبکارانه، جهان را فریب دهد. او درمی‌یابد که تنها از طریق عشق است که می‌تواند قدرت سلب شده‌اش را بازپس گیرد. این کنش، نوعی بازپس‌گیری هویت و اراده در برابر سلطه بیرونی است:

«... یخذلنا العالم بأسره الحیاة تخذعنا بشكل دائم، إلا عندما نعشق، فنحن من نخدعها» (شعلان، ۲۰۱۸: ۱۲۱).

(ترجمه) «... تمام دنیا ما را مأیوس می‌کند. زندگی دائماً ما را فریب می‌دهد، مگر آن هنگام که عاشق شویم، زیرا در آن صورت، این ما هستیم که زندگی را فریب می‌دهیم».

در این بیان، فعل‌های «تخذعنا» و «نخدعها» نشان‌دهنده تغییر جایگاه سوژه زن از موقعیت انفعالی به موقعیت کنشگر است. بدین ترتیب، بر اساس نظریه شوالتر زبان روایت شعلان به ابزاری برای بازپس‌گیری قدرت و عاملیت زنانه تبدیل می‌شود.

همچنین «فراموشی» که علاوه بر متن روایت، در عنوان رمان نیز حضور دارد، مفهومی از تلاش بهاء برای فراموش کردن گذشته دردناک خود و شروع یک زندگی جدید است.

مفهوم زنانگی در این اثر اغلب با ویژگی‌هایی چون لطافت، عشق و فداکاری پیوند خورده است، اما نویسنده با هوشمندی، این کلیشه‌ها را به چالش می‌کشد. به عنوان مثال: شعلان در توصیفات خود برای بهاء از عباراتی مانند «سرخ‌روی دلفریب»، «زیبا» و «فتانه» استفاده می‌کند. این توصیفات نشان‌دهنده این هستند که زنانگی در جامعه، اغلب با جذابیت‌های ظاهری و نقش‌های سنتی زنانه تعریف می‌شود. برای نمونه:

«تلك الفتاة الحمراء الثّارية الفاتنة التي تصغره بسنوات قليلة...» (شعلان، ۲۰۱۸: ۱۴).

(ترجمه) «آن دختر آتشینِ سرخ‌روی دلربا که چند سال از او کوچکتر بود...»

در این عبارت، کاربرد صفاتی مانند «الحمراء»، «الثّارية» و «الفاتنة» نشان می‌دهد که هویت زنانه در چارچوب زیبایی جسمانی و جذابیت ظاهری تعریف می‌شود. چنین توصیفات نشان‌دهنده بازتولید الگوهای زبانی‌ای است که در فرهنگ مردسالار، زنانگی را به بدن و ظاهر تقلیل می‌دهد.

در مقابل، مفهوم قدرت در رمان حاضر، اغلب در دست مردان است و زنان از آن محروم هستند. به عنوان مثال، «عیسی اقبالی»، با استفاده از قدرت و نفوذ خود، بهاء را مجبور به ازدواج صوری با خود می‌کند و از او به عنوان یک ابزار برای رسیدن به اهداف خود استفاده می‌کند. بنابراین در متن روایت، مفهوم قدرت را می‌توان بازتاب‌دهنده نابرابری قدرت بین زنان و مردان در جامعه مردسالار دانست.

مفهوم سرکوب نیز در این رمان، به شکل‌های مختلفی نمایان می‌شود، از جمله خشونت، سوءاستفاده، محدودیت‌های اجتماعی و فرهنگی و سانسور. بهاء با انواع خشونت‌ها و سوءاستفاده‌ها مواجه می‌شود و به دلیل جنسیت خود، از بسیاری از فرصت‌ها محروم می‌شود. نابرابری ساختاری ذکر شده، نشان‌دهنده سرکوب سیستماتیک زنان در جامعه مردسالار هستند.

همچنین مفهوم آزادی در این رمان، به عنوان یک آرزوی دست‌نیافتنی برای بهاء به تصویر کشیده می‌شود. بهاء در طول زندگی، همواره در پی آزادی و استقلال است، اما هرگز به این آرزوی خود نمی‌رسد. در نهایت، او با نوشتن داستان زندگی‌اش، به نوعی آزادی دست می‌یابد. این رهایی و بازتعریف خویشتن، نشان‌دهنده اهمیت آزادی برای زنان و مبارزه آن‌ها برای رسیدن به آن هستند.

در کنار مفاهیم مذکور، نمادها نیز نقشی اساسی در شکل‌گیری معنا دارند. از جمله نمادهای شاخص، ستارگان اُریگامی است که در طول رمان و در ابتدای هر فصل به آن‌ها اشاره می‌شود (شعلان، ۲۰۱۸: ۹، ۲۷، ۴۱، ۴۶)؛ این ستارگان را می‌توان نمادی از مفاهیم امید و آرزوهای شخصیت زن رمان دانست که با ساختن آن‌ها، سعی می‌کند به زندگی خود معنا و زیبایی ببخشد و از تاریکی و ناامیدی فرار کند. چنانچه که در بخش ذیل به آن‌ها اشاره شده است:

«مکتوب في نجوم الأوریگامی: الكتابة تعطيني سبباً للحياة وطريقة للتنفس، الزمن هو عدو المحرومين، العشق لا يأتي صدفة أبداً، بل يأتي قدراً، رحمة بأبنائي لم الدهم لهذا العالم المتوحش» (شعلان، ۲۰۱۸: ۷۵).

(ترجمه) «درون ستاره‌های اُریگامی نوشته شده: نوشتن به من دلیلی برای زندگی و راهی برای نفس کشیدن می‌دهد. زمان دشمن محرومان است. عشق هرگز تصادفی نمی‌آید، بلکه مقدر شده می‌آید. از سر ترحم به فرزندانم، آن‌ها را به این دنیای وحشی نیاوردم».

در مجموع، نمونه‌های بررسی شده نشان می‌دهد که شعلان از زبان روایت به‌عنوان ابزاری برای بازآفرینی هویت زنانه و مقاومت در برابر ساختارهای مردسالار بهره می‌گیرد؛ امری که کاملاً با رویکرد زبان‌شناختی شوالتر هم‌خوان است. همچنین تحلیل مفاهیمی چون قدرت، زنانگی، سرکوب، فراموشی و نوشتار نشان می‌دهد که زبان در این رمان نه صرفاً ابزار توصیف، بلکه سازوکار تولید سوژگی و عاملیت زنانه است. بدین ترتیب، رمان «أدرکها النسیان» در سطح گفتمانی واجد نمونه‌ای روشن از نوشتار زنانه و نقد فرهنگی مبتنی بر تجربه زیسته زنان به شمار می‌آید.

۴-۳. رویکرد روانکاوی

پیش‌تر اشاره شد که از دیدگاه شوالتر، رویکرد روانکاوی، مبتنی بر تحلیلی از ویژگی‌های روان زن نویسنده، در خلق اثر ادبی و بررسی ناهنجاری‌های روان فرد است. او در تبیین سطح روانکاوی، می‌گوید زن نویسنده تلاش می‌کند هر نوع بیماری، روان‌پریشی و اضطراب، بی‌حوصلگی، گوشه‌نشینی و فشارهای روانی خویش را در نوشته‌اش، به تصویر کشد (Showalter, 1981: 195). این نوع به تصویر کشیدن، نوعی درمان نیز محسوب می‌شود.

با نگاهی کلی به این موضوع در رمان شعلان، می‌توان به برخی از نشانه‌های اضطراب، فشارهای روانی و حتی آرزوهای بربادرفته نویسنده پی برد و آن‌ها را در قالب رویکرد روانکاوانه شوالتر مورد توجه و بررسی قرار داد.

۴-۳-۱. عدد نمادین هفتاد

نخستین چیزی که در این رمان، توجه را جلب می‌کند، این است که رمان، بی‌هیچ مقدمه‌ای از عدد ۶۷ سال، آغاز می‌شود: «سبعة وستون عاماً لم تسرق من شبابه و نشاطه و ابتسامه إلا القليل غير المأسوف عليه من ذلك كله في حين اعطته هناء و خبرة و تجربة و المعية تفوق هذه السنين الطويلة المرحومة بالعمل و الإنجاز و التطواف في دنيا الله و أزمان الانتظار و سهوب الكتابة» (شعلان، ۲۰۱۸: ۹).

(ترجمه) «۶۷ سال زندگی، جز دزدیدن اندکی از جوانی، به نشاط و خنده‌رویی‌اش دستبرد نزده است و این در حالی است که همه آن سال‌ها برایش غم‌انگیز نبوده، چرا که به او آرامش، دانایی، تجربه و هوشی بخشیده که فراتر از آن سال‌های طولانی و

موفقیت و سیاحت در دنیای خداوند و زمان‌های انتظار و همواری‌های نوشتن است».

این آغاز، با ساختاری تأملی و بازگشت‌نگر، نه تنها به سن شخصیت رمان اشاره دارد، بلکه از نظر روان‌کاوانه، نوعی محاسبه ناخودآگاه عمر ازدست‌رفته و تلاش برای معنا بخشیدن به آن از طریق آفرینش هنری است. عدد در اینجا نه عنصری زمانی، بلکه نشانه‌ای از بار عاطفی جمعی و تاریخی است که نویسنده از طریق آن، حافظه جمعی تبعید و فراموشی را بازنمایی می‌کند.

عدد «هفتاد» در متن رمان بارها و به شکل نمادین تکرار می‌شود. تأکید نویسنده بر عدد هفتاد، نشانه‌ای از پیوند میان زندگی شخصیت و زیست جهان واقعی نویسنده است. زندگی شعلان و خاندان فلسطینی‌اش در طی بیش از هفت دهه، همواره با مفاهیمی چون آوارگی، تبعید، ازدست‌دادن وطن و تداوم رنج تاریخی درآمیخته است. از این‌رو، می‌توان گفت که عدد هفتاد در رمان، نمادی از تاریخ جمعی رنج فلسطینیان و استمرار درد تبعید است؛ تاریخی که در ناخودآگاه نویسنده رسوب کرده و از طریق شخصیت بهاء به سطح متن راه یافته است.

۴-۳-۲. علاقه شدید بهاء به نویسندگی

با نگاهی ویژه به شخصیت اصلی رمان، بهاء، می‌توان گفت او صرفاً یک شخصیت داستانی منفرد نیست؛ بلکه می‌تواند تجسمی از خود نویسنده یعنی شعلان باشد.

علاقه شدید بهاء به نویسندگی را می‌توان نوعی کنش جبرانی روانی دانست. او در جهانی مردسالار و ویران، با پناه بردن به نوشتن، می‌کوشد هویت خویش را بازسازی کند و از طریق کلمه، بر خلأ وجودی و اضطراب درونی خویش غلبه یابد. این میل به نوشتن، همان بازگشت واپس‌رانده در سطح خلاقیت است؛ جایی که سرکوب‌شده روانی در قالب آفرینش ادبی سر برمی‌آورد.

شعلان، که خود نویسنده‌ای صاحب‌نام در ادبیات معاصر عرب است، در آینه شخصیت بهاء، روایتی از رنج زنانه و فروپاشی جهان عرب را بازتاب می‌دهد. او از خلال تجربه فردی قهرمان، به نوعی خودنگاری جمعی دست می‌زند که در آن، درد شخصی با تاریخ قومی گره می‌خورد. در این خوانش، بهاء نه فقط راوی زندگی خویش، بلکه روایتگر ناکامی تمدن عربی و فروپاشی ارزش‌های انسانی در جهان معاصر است.

به تعبیر موسی‌پور و هادی‌پور، شعلان، در پرتو شخصیت بهاء، روایتی ماجراجویانه از تجربه‌های انسانی را بیان می‌کند که طعم درد و شکست را چشیده است. این تجربه‌ها، در سطح روان، نابودی جهان درونی بهاء و سقوط روح او را به تصویر کشیده است. وی داستان درگیری‌های روحی و انزوای روانی بهاء را بیان می‌کند که به دلیل فشارهای بیرونی، هویت فردی و روان او را تحت تأثیر قرار داده است. در حقیقت سناء شعلان با به تصویر کشیدن داستان حماسی تاریخ عرب، تأثیر ستم جامعه عرب بر ناخودآگاه و سلامت روان زنان را بیان نموده است (موسی‌پور و هادی‌پور، ۱۴۰۰: ۸۸ و ۹۰).

۴-۳-۳. فراموشی و ازدست دادن حافظه

نام رمان «أدركها النسيان» (فراموشی، او را در بر گرفت) که تأکید بر نسیان و فراموشی دارد؛ و بیماری شخصیت اصلی

رمان - بهاء - و از دست رفتن حافظه وی، می تواند استعاره ای از میل ناخودآگاه نویسنده زن این رمان به رهایی از گذشته ای پر از رنج، تجاوز و سرکوب باشد. شعلان با ترسیم فرآیند فراموشی و بازسازی هویت، نشان می دهد که نوشتار می تواند به مثابه کنشی درمان گر عمل کند.

بر این اساس، مؤلفه های کلیدی رمان «أدرکها النسیان» که از منظر روان شناختی، می توانند شخصیت نویسنده زن این رمان را مورد بررسی قرار دهند، عبارتند از: عدد نمادین «هفتاد»؛ گرایش قهرمان اصلی داستان به نویسندگی و آفرینش ادبی؛ و فراموشی و از دست رفتن حافظه قهرمان اصلی.

بر اساس نظریه شوالتر، می توان گفت در سطح روان کاوانه، رمان به گونه ای نمادین به درمان روانی شخصیت زن نویسنده نیز می پردازد. سن بهاء و مطابقت آن با عدد هفتاد و سال های درد و رنج ناشی از دور ماندن نویسنده زن از وطن اصلی خود - فلسطین - و نیز گرایش شخصیت اصلی رمان به نویسندگی، که می تواند آینه ای از شخصیت خود شعلان به عنوان نویسنده زن داستان باشد و نیز از دست رفتن حافظه شخصیت اصلی داستان که نویدبخش آینده ای روشن از پس سال های تلخ فراق و آوارگی است، همگی می توانند جلوه ای از آرزوهای بر باد رفته یا امید آفرین خود نویسنده باشند.

۴-۴. رویکرد فرهنگی

در چارچوب نظری الاین شوالتر، رویکرد فرهنگی بر این فرض استوار است که نوشتار زنان بازتابی از تجربه های تاریخی، اجتماعی و فرهنگی آنان است و متن ادبی می تواند به منزله عرصه ای برای آشکارسازی سازوکارهای قدرت، هنجارهای جنسیتی و مناسبات مسلط اجتماعی عمل کند. از این منظر، نویسنده زن نه تنها روایتگر تجربه های فردی خویش است، بلکه از خلال روایت، ساختارهای فرهنگی ای را بازنمایی می کند که هویت و موقعیت اجتماعی زنان را شکل می دهند. بدین ترتیب، تحلیل فرهنگی در نقد زن محور می کوشد نشان دهد چگونه متن ادبی، تجربه های زیسته زنان را در بستر نظام های اجتماعی و گفتمان های فرهنگی مسلط بازآفرینی و در عین حال نقد می کند.

رمان «أدرکها النسیان»، با تمرکز بر زندگی بهاء، تصویری از ساختارهای فرهنگی بازآفریننده رنج در جوامع مردسالار را به نمایش می گذارد. نویسنده، فرهنگ غالب را به چالش می کشد؛ فرهنگی که در آن زن به عنوان «ابژه ای جنسی»، «موجودی در بند محدودیت های اجتماعی و فرهنگی» و «سوژه ای فاقد هویت مستقل» به تصویر کشیده می شود.

«لا أبالي إن بعث كلماتي بالمال؛ ما دمت وجدت في جيبي ما أقتات به في يومي بدل أن أشتري لقمتي بجسدي الذي طالما أكلت بثمته في ريان شبابي عندما تغربني الضياع، وعرضني الجوع والإملاق، فريسة الهوام الأرض ووحوشها وكواسرها ودوابها» (شعلان، ۲۰۱۸: ۲۱۱).

(ترجمه) «باکی ندارم اگر واژه هایم در ازای پول منتشر شوند؛ تا زمانی که در جیبم چیزی باشد که نان روزانه ام را فراهم کند. چرا که دیگر ناچار نیستم لقمه ام را با تنم بخرم، تنی که در سال های جوانی ام بارها بهای نان شد، آنگاه که گم گشتگی مرا آواره می کرد و گرسنگی و فقر بر من می تاخت، و من چون طعمه ای در برابر خزندگان زمین، درندگان و حیوانات وحشی، بی پناه مانده بود».

راوی در این فراز، بدن خویش را به مثابه سرمایه ای ناخواسته برای بقا بازنمایی می کند. این امر در چارچوب تحلیل فرهنگی شوالتر، نشان دهنده تأثیر مستقیم شرایط اجتماعی و اقتصادی بر شکل گیری تجربه زنانه است. در واقع، فقر، بی پناهی

و ساختارهای نابرابر اجتماعی، زن را به موقعیتی سوق می‌دهد که بدن او به ابزار بقا تبدیل می‌شود. بدین ترتیب، متن نه تنها وضعیت فردی بهاء را روایت می‌کند، بلکه ساختار فرهنگی‌ای را افشا می‌کند که زنان را در چرخه فقر، وابستگی و بهره‌کشی گرفتار می‌سازد.

شعلان در این رمان، نه تنها به بازنمایی دردناک و تکان‌دهنده تجربیات زنان می‌پردازد، بلکه به طور مستقیم و غیرمستقیم، نظام‌های معنایی و نشانه‌شناختی فرهنگی را نقد می‌کند؛ از جمله «نظام پدرسالار» که هنجارها و نقش‌های جنسیتی را تعیین می‌کند. این رمان، با نمایش بی‌عدالتی‌ها و بازخوانی سمبل‌های تبعیض‌آمیز، خواننده را به تأمل درباره ریشه‌های زبان، ادبیات و فرهنگ عمومی که این نابرابری‌ها را نهادینه می‌کنند، دعوت می‌نماید. می‌توان گفت این رمان، افشاگر آن دسته از نگرش‌ها و الگوهای فرهنگی است که زنان را از حقوق و آزادی‌های اساسی‌شان محروم می‌کنند و تصویری از وضعیت فرهنگی زنان در جهان عرب امروز است.

«سأكتب سيرتي للضحاك كي لكن ما مررت به من جميع الأشخاص الذين فقدوا مني في الدرب، سأكتب له كل صدق، ومع ذلك أكذب، ضاربة صفحة عن المجموعة الذهبية في مجتمعي حيث الكذب هو المنجاة، والصدق هو الهلاك» (همان: ۲۱۶).

(ترجمه) «سیره خود را برای ضحاک خواهم نوشت تا (آگاه شود) که من چه بر سر (همه) افرادی که در این مسیر از دست دادم، آورده‌ام. برای او با نهایت صداقت خواهم نوشت و با این حال، دروغ خواهم گفت؛ در حالی که از قوانین جامعه طلایی خود که در آن دروغ، مایه نجات و صداقت، عین هلاکت است، روی برگردانده‌ام». این گفتار، در سطحی عمیق‌تر، نقدی بر ساختار فرهنگی جامعه‌ای است که در آن ارزش‌های اخلاقی دچار وارونگی شده‌اند. از منظر رویکرد فرهنگی شوالتر، چنین بازنمایی‌هایی نشان می‌دهد که چگونه نویسنده زن از طریق روایت، تجربه‌های زیسته زنان را در بستر ساختارهای اجتماعی نابرابر بازتاب می‌دهد و به افشای تناقض‌های فرهنگی می‌پردازد.

۴-۴-۱. زن به عنوان قربانی خشونت و سوءاستفاده

یکی از برجسته‌ترین نمودهای رویکرد فرهنگی در این رمان، بازنمایی خشونت ساختاری علیه زنان است. بهاء، شخصیت اصلی رمان، در طول زندگی با انواع خشونت‌ها و سوءاستفاده‌های جسمی و روانی مواجه می‌شود. او از کودکی، در پرورشگاه، طعم تلخ آزار را می‌چشد و در بزرگسالی نیز در روابط خود با مردان مختلف، قربانی خشونت و بهره‌کشی می‌شود. این تجربیات تلخ، نه تنها جسم او را زخمی و مجروح می‌کند، بلکه روح او را نیز به شدت می‌آزارد و او را به ورطه ناامیدی و انزوا می‌کشاند. تجربه‌های دردناک بهاء در پرورشگاه، نشان‌دهنده آسیب‌پذیری کودکان، به ویژه دختران، در چنین محیط‌هایی است.

«لقد كان أغلب من في الميتم من مشرفات وموظفات وأيتام ویتيمات يناصرون بهاء العداء المر الموجه؛ لأنها كانت الأشهى بينهم، ... فأطلقت عليها مشرفات الميتم لقب الحمراء الملعونة نكايه بجمالها، وتمسكت یتيمات الميتم وأیتامه بهذا اللقب ...» (همان: ۱۸).

(ترجمه) «بیشتر کسانی که در یتیم‌خانه بودند - از سرپرستان و کارمندان گرفته تا دختران و پسران یتیم - با بهاء دشمنی تلخ و آزاردهنده‌ای داشتند؛ زیرا او زیباترین میان آن‌ها بود ... از روی حسادت، سرپرستان یتیم‌خانه لقب «سرخ‌نفرین‌شده» را بر او

نهادند، و سایر یتیمان نیز با تمسخر، همان لقب را برای آزار دادن او به کار می‌بردند».

بنا به اعلام گزارش سازمان ملل متحد در صفحه رسمی پایگاه اینترنتی خود، تحت عنوان «پایان دادن به خشونت علیه زنان و دختران»؛ کودکان، در این مکان‌ها اغلب در معرض انواع خشونت‌ها و سوءاستفاده‌ها قرار می‌گیرند و از حمایت و مراقبت کافی برخوردار نیستند (United Nations, 2020). بهاء نیز در پرورشگاه، قربانی خشونت جسمی و روانی می‌شود و این تجربه‌ها، تأثیر عمیقی بر شخصیت و زندگی آینده او می‌گذارند. روابط بهاء با مردان نیز پر از خشونت و بهره‌کشی است. او در بسیاری از این روابط، به عنوان یک ابژه جنسی دیده می‌شود و مردان تنها به دنبال ارضای نیازهای خود هستند. این روابط، نه تنها به بهاء آسیب‌های جسمی و روانی وارد می‌کنند، بلکه او را از اعتماد به نفس و عزت نفس خود نیز محروم می‌کنند. بهاء در این روابط، احساس می‌کند که هیچ ارزشی جز جسم خود ندارد و این احساس، او را به ورطه ناامیدی و خودویرانگری می‌کشانند. بازنمایی بهاء به عنوان قربانی خشونت و سوءاستفاده، نشان‌دهنده نگاه جامعه به زن به عنوان موجودی ضعیف و آسیب‌پذیر است.

«لم يعد لدى خيار من الحياة إلا ما هو تعويض طبيعي لصوت الجسد في تلبية احتياجاته الأساسية من أكل وشرب وقضاء حاجة ... فماذا ستقدم امرأة أكسيرة مهزومة لرجل متحقق قد أخذ ودربه في الحياة؟» (شعلان، ۲۰۱۸: ۳۰۵).

(ترجمه) «دیگر زندگی، هیچ گزینه‌ای برایم باقی نگذاشته، جز در حد پاسخگویی طبیعی به ندای جسم برای رفع نیازهای اولیه چون خوراک، آب و برآوردن حاجت... آخر، یک زن شکست‌خورده و فرسوده، چه چیزی می‌تواند به مردی کامل و موفقیت‌آمیز تقدیم کند که راهش را در زندگی یافته است؟»

در جوامع مردسالار، زنان اغلب به عنوان موجوداتی ضعیف و ناتوان دیده می‌شوند که نیازمند حمایت و مراقبت مردان هستند. این نگاه، زمینه‌ساز انواع خشونت‌ها و تبعیض‌ها علیه زنان می‌شود و موجب محرومیت آن‌ها از حقوق و آزادی‌های اساسی‌شان می‌شود (Hooks, 2020: 150).

۴-۴-۲. زن به عنوان ابژه جنسی

نگاه ابزاری به زن، هویت و ارزش انسانی او را نادیده گرفته و او را عمدتاً از دریچه کارکرد جنسی‌اش تعریف می‌کند. این نگرش، زن را از یک سوژه با احساسات و اراده، به ابژه‌ای برای ارضای امیال دیگری تقلیل می‌دهد. چنین دیدگاهی می‌تواند آسیب‌های روانی عمیقی به همراه داشته باشد و احساس کنترل زن بر بدن و سرنوشت خود را تضعیف کند.

در رمان «أدرکها النسیان»، شخصیت بهاء این نوع ابژه‌انگاری را به شکلی ملموس تجربه می‌کند. او در تعاملاتش، به‌ویژه با برخی مردان، احساس می‌کند که ارزش وجودی‌اش صرفاً به جذابیت جسمانی‌اش گره خورده است. این نگاه ابزاری، حس ناامیدی و بیگانگی از خود را در او تقویت می‌کند، گویی بدن او به کالایی برای بهره‌کشی جنسی تبدیل شده است. اوج این نگاه تحقیرآمیز زمانی آشکار می‌شود که یکی از دوستان مجازی‌اش، ارزشی مالی برای خدمات جنسی آنلاین او تعیین می‌کند و پیشنهاد پرداخت پول می‌دهد.

«عندما توثقت صداقتي بحالم الوردی أطلق على لقب البغی المقدسة، وطلب مني أن أعطيه رقم حسابي البنكي لأجل أن يحول لي بعض المال لقاء خدماتي الجنسية الإلكترونية، ولكنني رفضت ذلك» (شعلان، ۲۰۱۸: ۱۷۰).

(ترجمه) «وقتی دوستی‌ام با حال‌م الوردی صمیمی‌تر شد، او مرا «فاحشه مقدس» نامید و از من خواست شماره حساب

بانکی‌ام را به او بدهم تا در ازای خدمات جنسی اینترنتی‌ام برایم پولی بفرستد، اما من قبول نکردم». صحنه فوق نشان می‌دهد چگونه فرهنگ مسلط، بدن زن را به کالایی قابل مبادله تقلیل می‌دهد. در چارچوب تحلیل فرهنگی شوالتر، چنین بازنمایی‌هایی بیانگر آن است که تجربه زنانه در ادبیات، بازتابی از ساختارهای فرهنگی جامعه‌ای است که زن را در مقام ابژه تعریف می‌کنند.

۴-۳-۴. محدودیت‌های اجتماعی و فرهنگی زنان

بهاء در طول زندگی خود با محدودیت‌های اجتماعی و فرهنگی بسیاری مواجه می‌شود. او به دلیل جنسیت خود، از بسیاری از فرصت‌ها محروم می‌شود و مجبور است در چارچوب‌های تعیین‌شده توسط جامعه، زندگی کند. این محدودیت‌ها، مانع رشد و شکوفایی او می‌شوند و او را از رسیدن به آرزوها و اهدافش باز می‌دارند. یکی از محدودیت‌های اصلی که بهاء با آن مواجه می‌شود، محدودیت در تحصیل و کار است که به دلیل فقر و شرایط اجتماعی، نمی‌تواند تحصیلات خود را ادامه دهد و مجبور می‌شود برای گذران زندگی، به کارهای پست و نامناسب روی بیاورد. این محدودیت، نه تنها مانع رشد فکری و شخصیتی او می‌شود، بلکه او را در معرض انواع سوءاستفاده‌ها نیز قرار می‌دهد. محدودیت دیگر که بهاء با آن مواجه می‌شود، آزادی‌های فردی و اجتماعی است. بدین معنا که او به دلیل جنسیت خود، نمی‌تواند آزادانه در جامعه حرکت کند، لباس بپوشد یا با دیگران ارتباط برقرار کند. این محدودیت‌ها، او را از مشارکت کامل و برابر در جامعه محروم و به یک شهروند درجه دو تبدیل می‌کنند.

«لقد عانت بهاء كثيراً في الميتم، وعندما بلغت الثامنة عشر من عمرها وجدت نفسها في الشارع وحيدة... لم تستطع أن تصل إلى أي من أحلامها، فلم تذهب إلى الدراسة في الجامعة، ولا أصبحت روائية شهيرة كما كانت تحلم، بل لم تشر أي رواية، ولم تحظ بالجمهور العريض من المعجبين والقراء والعاشقين لقلمها، ولا طوفت الدنيا محمولة على أجنحة الحلم والإبداع» (شعلان، ۲۰۱۸: ۷۰).

(ترجمه) «بهاء در یتیم‌خانه رنج بسیاری کشید و وقتی به هجده سالگی رسید، خود را تنها در خیابان یافت... نتوانست به هیچ‌کدام از رویاهایش برسد؛ نه به دانشگاه رفت، نه آن‌طور که آرزو داشت رمان‌نویس مشهوری شد، حتی هیچ رمانی هم منتشر نکرد و از داشتن انبوه هواداران، خوانندگان و شیفتگان قلمش بی‌بهره ماند و بر بال‌های رویا و خلاقیت، دنیا را نگشت». در تحلیل فرهنگی، این ناکامی‌ها صرفاً نتیجه انتخاب‌های فردی نیستند، بلکه پیامد ساختارهای اجتماعی و اقتصادی است که فرصت‌های برابر را از زنان سلب می‌کنند. از این منظر، روایت بهاء نمادی از تجربه جمعی بسیاری از زنان در جوامعی است که در آن‌ها جنسیت، به عامل تعیین‌کننده در دسترسی به منابع و فرصت‌ها تبدیل می‌شود.

۴-۴-۴. مردسالاری

مردسالاری به عنوان یک نظام اجتماعی و ایدئولوژیک، در این رمان، به وضوح قابل مشاهده است. در این نظام، مردان، قدرت و کنترل را در دست دارند و زنان را به عنوان موجوداتی وابسته و فرودست می‌بینند. این نگاه مردسالارانه، در تمام سطوح جامعه، از خانواده گرفته تا نهادهای اجتماعی و سیاسی، نفوذ کرده و زنان را از حقوق

و آزادی‌های اساسی‌شان محروم می‌کند (Walby, 2020: 86). در این رمان، مردان در همه عرصه‌های زندگی، از جمله خانواده، کار و سیاست، تسلط دارند. آن‌ها تصمیم‌گیرنده اصلی هستند و زنان باید از آن‌ها اطاعت کنند. این تسلط مردان، در روابط بهاء با مردان مختلف به خوبی نمایان است. مردان در این روابط، بهاء را به عنوان یک موجود وابسته و فرودست می‌بینند و او را مجبور به اطاعت از خواسته‌های خود می‌کنند. مثلاً «عیسی اقبالی»، بهاء را مجبور به ازدواج صوری می‌کند و او را به عنوان ابزاری برای رسیدن به اهداف خود، مورد بهره‌کشی قرار می‌دهد. نگاه به زن به عنوان موجودی وابسته و فرودست، از پیامدهای اصلی مردسالاری است.

«لقد اشترط عيسى الإقبالي أن أتجنب كي أنال وظيفة سكرتيرة الشخصية، وقد وافق على شرطه مباشرة ... لكن حجابها وقع على قسراً لم يستر سوى شعري، ولكنه فضح عرضي...» (شعلان، ۲۰۱۸: ۱۵۳).

(ترجمه) «عیسی اقبالی شرط گذاشت که من محجبه شوم تا بتوانم شغل منشی شخصی او را به دست آورم، و من فوراً با شرط او موافقت کردم ... اما حجاب اجباری او تنها موهای مرا پوشاند، ولی در عوض آبروی مرا برد ...»

در پرتو نظریه شوالتر، این صحنه نشان‌دهنده آن است که چگونه ساختارهای فرهنگی، بدن و انتخاب‌های زن را در چارچوب اراده مردانه تعریف می‌کنند. بدین ترتیب، رمان با بازنمایی این روابط قدرت، به نقد نظام پدرسالاری می‌پردازد که در آن، زنان غالباً به ابزاری برای تحقق اهداف مردان تبدیل می‌شوند. در این نظام، زنان به عنوان موجوداتی ناتوان دیده می‌شوند که نیازمند حمایت مردان هستند. این نگاه، زنان را از استقلال محروم می‌کند و آن‌ها را موجوداتی وابسته و منفعل، نشان می‌دهد (Connell, 2020: 58). در رمان، بهاء بارها با این نگاه مواجه می‌شود و این نگاه، تأثیر عمیقی بر زندگی او می‌گذارد.

همچنین در این رمان، می‌بینیم چگونه رقابت بین زنان، می‌تواند به روابط آن‌ها آسیب بزند و آن‌ها را از همبستگی و همکاری بازدارد. مثلاً رابطه بهاء با باربارا منشی ضحاک، به دلیل حسادت باربارا نسبت به بهاء، به یک رابطه پر تنش تبدیل می‌شود. چرا که باربارا به ضحاک علاقه‌مند است و از اینکه او به بهاء وفادار است، حسادت می‌کند. این حسادت، باعث می‌شود که باربارا سعی کند بهاء را از ضحاک دور کند و خود را به او نزدیک کند.

«ولكنها لن تترك بهاء ترتعد في جلدتها برداً ... قد ساعدته سكرتيرة باربرا على انتقاء الملابس على مضض وكره منها، وهي من كانت تمل نفسها بالزواج به والابراء على سحره وشهرته وماله ولطفه العرمرم وقلبه الحنون المبدعين في كل شيء...» (شعلان، ۲۰۱۸: ۷۷).

(ترجمه) «اما ضحاک، بهاء را رها نکرد تا در پوست خود از سرما بلرزد ... منشی‌اش باربارا با بی‌میلی به بهاء در انتخاب لباس‌ها کمک می‌کرد، و از این کار متنفر بود؛ او کسی بود که دلش می‌خواست با ضحاک ازدواج کند و شیفته جذابیت، شهرت، ثروت، لطف بی‌پایان و قلب مهربان و خلاق او در همه چیز بود».

۴-۴-۵. نظام پدرسالار

نظام پدرسالار، یکی دیگر از ساختارهای قدرت و تبعیض جنسیتی است که در این رمان، بارها به چالش کشیده می‌شود. در این نظام، پدر به عنوان رئیس خانواده، قدرت و کنترل را در دست دارد و دیگر اعضای خانواده، به ویژه زنان، باید از او اطاعت کنند. این نظام، موجبات محرومیت زنان از حقوق و آزادی‌هایشان را فراهم می‌کند و همانند نظام مردسالاری، باعث وابستگی

و انفعال بیش از حد زنان می‌شود (Hooks, 2020: 162). نقش پدر در رها کردن بهاء و کنترل زندگی او به خوبی نمایان است. پدر بهاء او را در کودکی رها می‌کند و این تجربه، تأثیر عمیق و تلخی بر آینده او می‌گذارد.

«لكن عندما أشرقت الكلمة على روحها نسيت أمها، وانشغلت بها تتعلمها وتتقنها؛ وتحمل أمها الرؤوم المخلصة التي لن تتخلى عنها أبداً، وستعطيها الحياة مرة أخرى للتلفزيون الآخر» (شعلان، ۲۰۱۸: ۹۶).

(ترجمه) «... ضحاک ... می‌دانست که بهاء شکست را پذیرفته و تسلیم محرومیت و تنهایی شده است. اما بهاء دیگر به دنبال آن سرنوشت‌های دراماتیک نبود؛ دیگر منتظر نبود کسی پیدایش کند و او را به خانه ببرد، یا اینکه ناگهان بفهمد دختر یک خانواده اصیل است که مجبور شده‌اند او را پنهان کنند».

سوءاستفاده عیسی اقبالی از بهاء و ازدواج اجباری او، از دیگر نمونه‌های نظام پدرسالار در رمان است. عیسی اقبالی، با قدرت و نفوذ خود، بهاء را مجبور به ازدواج صوری می‌کند و از او به عنوان ابزاری برای رسیدن به اهداف خود استفاده می‌کند. این ازدواج، نه تنها به بهاء آسیب‌های جسمی و روانی وارد می‌کند، بلکه او را از آزادی نیز محروم می‌سازد.

«لقد اشترط عيسى الإقبالي أن أتجنب كي أنال وظيفة سكرتيرة الشخصية، وقد وافق على شرطه مباشرة ... لكن حجابها وقع على قسراً لم يستر سوى شعري، ولكنه فضح عرضي، ونهش الحمى؛ فسرعان ما غدوت خلية شرعية له بورقة زواج سري أسماها زواج شرعي على طريقة الأسلاف، وما دريت كيف كان الأسلاف يتزوجون ...» (همان: ۱۵۳).

(ترجمه) «عیسی اقبالی شرط گذاشت که [من] محجبه شوم تا بتوانم شغل منشی شخصی او را به دست آورم، و من فوراً با شرط او موافقت کردم ... اما حجاب اجباری او تنها موهای مرا پوشاند، ولی در عوض آبروی مرا برد و به حریم شخصی‌ام تجاوز کرد؛ و خیلی زود، من با یک برگه ازدواج مخفی، که او آن را ازدواج شرعی بر روش گذشتگان نامید، به هم‌خوابه او تبدیل شدم...».

بدین ترتیب، در چارچوب رویکرد فرهنگی نظریه شوالتر، رمان نشان می‌دهد که چگونه بدن زن نه تنها در روابط اجتماعی، بلکه در سطح قوانین و ساختارهای رسمی نیز تابع اراده مردانه قرار می‌گیرد و هویت و آزادی او به واسطه مناسبات پدرسالارانه محدود می‌شود.

۴-۶. خشونت سیستماتیک علیه زنان

رمان «أدركها النسيان»، عمیقاً مکانیسم‌های نهادینه‌سازی خشونت علیه زنان را در جوامع مردسالار به تصویر می‌کشد. این خشونت، که از پیامدهای اصلی نظام پدرسالار است، در جامعه تا آنجا ساختاری می‌شود که اغلب به عنوان یک مسأله خصوصی یا خانوادگی تقلیل می‌یابد. این بی‌تفاوتی و تقلیل‌گرایی در سطح جامعه، تداوم خشونت را تضمین می‌کند و قربانیان را از حمایت و کمک کافی محروم می‌سازد (Kelly, 2020: 134). در این ساختار ستمگرانه، زیبایی زن، یتیم بودن و فقدان حامی، خود تبدیل به عوامل سیستماتیک برای بهره‌کشی و تجاوز به حریم شخصی زن می‌شود. بهاء در مرکز این تضاد قرار دارد؛ او نه به دلیل گناهی، بلکه به دلیل زیبایی خیره‌کننده و بی‌یاور بودنش، طعمه جامعه‌ای می‌شود که حرف فضیلت می‌زند اما عملاً در پی فساد است. تلاش‌های مکرر او برای دستیابی به فضیلت، در برابر کشش خشن و ویرانگر جامعه‌ای فاسد که او را به سوی تباهی می‌کشاند، ناکام می‌ماند.

«لقد عانت كثيراً في حياتها، ومزقتها الحياة أیما ممزق، لا لجناية اقترفتها، ولا لإثم اجترحتها، أو لنقيصة جبلت عليها، إنما

لأنها امرأة حمراء مثيرة يتيمة لا معين لها، أو نصير في مجتمع داعر لا يعرف من الفضيلة إلا التشدق بها. لقد حاولت مرة تلو الأخرى أن تنزع إلى درب الفضيلة، ولكن المجتمع المتوحش كان يجذبها بقوة إلى الرذيلة والضياع. والآن هي وحدها معلقة في عالم النسيان والمرض كي تهرب من العذاب وسوق النخاسة الذي ما استطاعت أن تنجو من غوائله» (شعلان، ۲۰۱۸: ۱۸۱-۱۸۲).

(ترجمه) «بهاء در زندگی اش زجرهای فراوانی کشید و زندگی او را به فجیع ترین شکل درهم کوبید؛ اما نه به خاطر جرم یا گناهی که مرتکب شده باشد، و نه به خاطر نقص ذاتی؛ بلکه صرفاً به این دلیل که او زنی زیبا، یتیم و بی کس است؛ زنی که در جامعه‌ای فاسد که تنها ادعای فضیلت دارد، هیچ پشتیبان و یار و یآوری ندارد. او بارها تلاش کرد که به راه درست بازگردد و عفت پیشه کند، اما جامعه وحشی، او را با تمام قوا به سمت تباهی و انحراف می کشاند».

در مجموع، رمان «أدرکها النسیان» با ترسیم تجربه‌های زیسته بهاء، ساختارهای فرهنگی را آشکار می کند که هویت و سرنوشت زنان را در جامعه شکل می دهند. شعلان با بازنمایی مردسالاری، ابژه‌انگاری جنسی، محدودیت‌های اجتماعی و خشونت ساختاری، نشان می دهد که چگونه ادبیات زنان می تواند به بستری برای نقد فرهنگ مسلط و بازخوانی تجربه زنانه تبدیل شود؛ امری که دقیقاً با رویکرد فرهنگی در نظریه نقد زن محور الاین شوالتر همسو است.

نتیجه گیری

رمان «أدرکها النسیان» اثر سناء شعلان، بازتابی ژرف از تجربه‌های زیسته زنان در جامعه‌ای مردسالار است که در آن، زن نه تنها قربانی ساختارهای تبعیض آمیز اجتماعی و فرهنگی است، بلکه در ساحت‌های زیستی، زبانی، روانی و فرهنگی نیز درگیر چرخه‌ای از سرکوب، طرد و فراموشی می شود. تحلیل این رمان در پرتو نظریه فمینیستی الاین شوالتر، به ویژه در چارچوب نقد زن نویسنده، نشان می دهد که شعلان با خلق زبانی زنانه و روایتی از درون، توانسته است تجربه‌های زنانه را از حاشیه به متن بیاورد و از طریق روایت زندگی بهاء، وضعیت وجودی و روانی زنان را در جامعه‌ای نابرابر بازنمایی کند.

در سطح زیست شناختی، شعلان بدن زن را به مثابه متنی فرهنگی بازخوانی کرده است؛ بدنی که از همان آغاز، در معرض نگاه و سلطه مردانه قرار می گیرد و به ابزار کنترل و بقا بدل می شود. بدن بهاء، در عین حال که نشانه‌ای از هویت و وجود زنانه است، به صحنه نبرد میان میل، خشونت و مقاومت تبدیل می شود. بدین سان، نویسنده از بدن زن به عنوان عرصه‌ای برای نقد نظام مردسالار و افشای سازوکارهای سلطه بهره می گیرد؛ همان گونه که شوالتر، بدن را یکی از نخستین ساحت‌های بازتاب تجربه زنانه در نوشتار می داند.

در سطح زبان شناختی، شعلان با شکستن قالب‌های سنتی زبان و برهم زدن هنجارهای گفتاری، از زبانی بهره گرفته است که میان عاطفه، درد و مقاومت در نوسان است. این زبان، برخلاف زبان خنثی و اقتدارگرای مردانه، حامل بار عاطفی و تجربی است و از خلال آن، صدای زنان خاموش شده مجال ظهور می یابد. در این جا، زبان زنانه نه صرفاً ابزاری برای بیان، بلکه کنشی سیاسی و رهایی بخش است که مرزهای گفتمان مردسالار را درمی نوردد.

در سطح روان کاوانه، رمان به گونه‌ای نمادین به درمان روانی شخصیت زن نویسنده می پردازد. سن بها و مطابقت آن با عدد هفتاد، و نیز گرایش بها به نویسندگی، و نیز نام رمان، نسیان و فراموشی و از دست رفتن حافظه بها همگی می توانند جلوه‌ای از آرزوهای بر باد رفته یا امید آفرین نویسنده زن این رمان باشند که با نوشتار و متن خود می تواند به مثابه کنشی درمان گر عمل

کند؛ امری که شوالتر نیز در سطح روانی نظریه خود به آن اشاره دارد. در این چارچوب، بهاء در رمان این نویسنده زن، نه تنها به عنوان قربانی، بلکه به عنوان سوژه ای فعال و بازسازنده خویشتن ظاهر می شود.

در سطح فرهنگی، نویسنده با بازتاب نظام های اجتماعی، طبقاتی و دینی، نشان می دهد که چگونه ساختارهای مردسالارانه و نهادهای رسمی همچون یتیم خانه، خانواده و اجتماع، در استمرار سلطه و بازتولید تبعیض نقش دارند. با این حال، در دل همین نظام، امکان مقاومت نیز وجود دارد؛ چراکه بهاء در پایان، با فراموشی گذشته و بازتعریف خود، به نوعی رهایی نمادین دست می یابد. این بازسازی هویت زنانه، همان چیزی است که از آن به عنوان گذار از زن به مثابه ابژه و زن به مثابه سوژه یاد می شود.

در نهایت، نقد فمینیستی رمان «أدرکها النسیان» در پرتو نظریه الاین شوالتر نشان می دهد که سناء شعلان، با بهره گیری از عناصر زبانی، روانی، زیستی و فرهنگی، توانسته است متنی چندلایه خلق کند که هم زمان نقدی اجتماعی و بیانی هنری از وضعیت زنان در جهان عرب معاصر است. این رمان با به تصویر کشیدن درد، میل، مقاومت و بازیابی زنان، نه تنها روایتگر وضعیت تاریخی آنان است، بلکه صدایی از درون ادبیات زنانه برای بازتعریف هویت و بازیابی سوژگی زنان محسوب می شود. بنابراین، می توان گفت شعلان در این اثر، به گونه ای خلاقانه و آگاهانه، نظریه فمینیستی شوالتر را در متن ادبی مجسم کرده و از خلال آن، افقی تازه برای خوانش فمینیستی ادبیات عرب گشوده است.

پی نوشت ها

1. Feminism
2. Feminist Criticism
3. Elaine Showalter

۴. فراموشی، او را در برگرفت.

۵. Object؛ ابژه جنسی: فردی که جاذبه جنسی از او ناشی می شود.

6. Impressionism
7. Images of woman
8. Gyno Criticism

کتابنامه

۱. بهاروند، ولی و متقیان نیا، یوسف. (۲۰۲۳م). «تمظهرات الاغتراب فی رواية «أدرکها النسیان» لسناء شعلان بناءً علی نظرية ملفین سیمون». دراسات فی السردانية العربية. دوره چهارم. شماره سه. صص ۴۷-۶۹.

Doi: 10.61186/san.4.47

۲. پاینده، حسین. (۱۳۸۲). گفتمان نقد؛ مقالاتی در نقد ادبی. چاپ اول. تهران: روزنگار.

۳. خلیل نژاد اصل، غریب. یگانی، مصطفی و صدرالدینی، اردشیر. (۱۴۰۲). «واکوی نوشتار زنان رمان «برید اللیل» هدی برکات در پرتو نظریه نقد وضعی زنان از الین شوالتر». پژوهشنامه نقد ادب عربی. دوره چهاردهم. شماره بیست و شش. صص ۱۳۰-۱۰۳.

Doi: 10.29252/JALC.2023.231467.1239

۴. رابینز، روت. (۱۳۸۹). فمینیسم های ادبی. ترجمه احمد ابومحسوب. تهران: افراز.

۵. شعلان، سناء. (۲۰۱۸). أدرکها النسیان. عمان. اردن: امواج للنشر.

٦. صادقي، شيوا. جهاني، هديه. (٢٠٢٤م). «الخصائص النسوية في روايتي «گلي در شوره زار» و«الأسود يليق بك» (دراسة مقارنة على ضوء نظرية الين شوالتر)». مجله علمي انجمن ايراني زبان و ادبيات عربي (فصلنامه). دوره نوزدهم. شماره شصت و نه. صص ٨٢-٥٣.

Doi: 10.22034/iaall.2023.365002.2733

٧. الغدامي، عبدالله. (١٩٩٦). **المرأة و اللغة**. بيروت: المركز الثقافي العربي.

٨. فلاح، زهرا. (١٣٩٦). «جنسيت در آثار نقاشان زن با رويکرد الين شوالتر (بررسی موردی مکرمه قنبري و فريداکالو)». استاد راهنما: فتانه محمودي. دانشگاه مازندران، دانشکده هنر و معماری، پایان نامه کارشناسی ارشد.

٩. محمدي اصل، عباس. (١٣٨٩). **جنسيت و زبان شناسی اجتماعی**. تهران: گل آذین.

١٠. موسی پور، سمانه. هادی پور، یوسف. (٢٠٢١م). «اسلوب سرد «الاقوال الروائية» في رواية «ادركها النسيان» لسناء الشعلان». دراسات في السردانية العربية. دوره دوم. شماره چهارم. صص ١٦٨-١٨٥.

Doi: 10.52547/san.2.2.168

١١. موسی پور، سمانه. هادی پور، یوسف. آرمن، سيد ابراهيم. ديوسالار، فرهاد. (٢٠٢٤م). «عناصر تيار الوعي في نجوم الأوريغامي في رواية «أدركها النسيان» للكاتبة سناء شعلان بناءً على نظرية ويليام جيمز». دراسات في السردانية العربية. دوره ششم. شماره اول. صص ١٢٢-١٠١.

Doi: 20.1001.1.26767740.2025.6.1.11.4

١٢. موسی پور، سمانه. هادی پور، یوسف. (١٤٠٠). **نقد تحليلی دختری در دامان فراموشی: أدركها النسيان**. چاپ اول. تهران: سيمای قلم.

١٣. نيستانی، زينب. پرانودجي، نعيمه. عارفي فر، فاطمه. (٢٠٢٤م). «تحليل المنهج الثقافي لالين شوالتر في رواية «أصل وفصل» لسحر خليفة». دراسات في السردانية العربية. دوره پنجم. شماره چهارم. صص ٥-٢٦.

Doi:10.61186/san.5.4.5

١٤. هايد، جانت. (١٣٧٧). **روان شناسی زنان**. ترجمه بهزاد رحمتی. تهران: لادن.

15. Aron, A., & Corneille, O. (2020). **The social regulation of emotions: A focus on jealousy**. Current Opinion in Psychology, 31, 107-111.

16. Butler, J. (2020). **Gender trouble: Feminism and the subversion of identity**. Routledge.

17. Connell, R. W. (2020). **Masculinities (Second edition)**. Polity Press.

18. Fludernik, M. (2020). **An introduction to narratology**. Routledge.

19. Hooks, b. (2020). **Feminism is for everybody: Passionate politics**. Pluto Press.

20. Kelly, L. (2020). **Surviving sexual violence**. Polity Press.

21. Lakoff, R. (1990). **Extract from Language and Woman's Place**. In D. Cameron (Ed.), The Feminist critique of language: A reader (pp. 221-234). London & New York: Routledge.

22. Lanser, S. S. (2020). **Fictions of authority: Women writers and narrative voice**. Cornell University Press.

23. Morris, P. (2020). **Literature and feminism**. Wiley-Blackwell.

24. Showalter, Elaine. (1981). «Feminist criticism in the Wilderness», Critical Inquiry, vole 8, N 2, P.p. 179-205.

25. United Nations. (2020). «Ending violence against women: A challenge for the 21st century». United Nations.

26. Walby, S. (2020). **Theorizing patriarchy**. Polity Press.

References

- Al-Ghadhami, Abdullah (1996). **Woman and Language**. Beirut: Arab Cultural Center. [In Arabic]
- Aron, A., & Corneille, O. (2020). "The social regulation of emotions: A focus on jealousy". *Current Opinion in Psychology*, 31, 107-111.
- Baharvand, Wali and Mutaqian Niya, Yousef. (2023). "Manifestations of Alienation in Sanaa Shaalan's Novel 'Forgotten by Time' Based on Melvin Simon's Theory". *Studies in Arabic Narratology*. Volume 4. Issue 3. 47-69. [In Arabic]
- Butler, J. (2020). **Gender trouble: Feminism and the subversion of identity**. Routledge.
- Connell, R. W. (2020). **Masculinities** (Second edition). Polity Press.
- Fallah, Zahra (2017). "Gender in the Works of Female Painters with the Approach of Elaine Showalter (Case Study of Mukarramah Ghanbari and Farida Kalo)". Supervisor: Fataneh Mahmoudi. University of Mazandaran, Faculty of Art and Architecture, Master's Thesis. [In Persian]
- Fludernik, M. (2020). **An introduction to narratology**. Routledge.
- Hooks, b. (2020). **Feminism is for everybody: Passionate politics**. Pluto Press.
- Hyde, Janet (1998). **The Psychology of Women**. Translated by Behzad Rahmati. Tehran: Ladan. [In Persian]
- Kelly, L. (2020). **Surviving sexual violence**. Polity Press.
- Khalil-Nejad Asl, Gharib. Yegani, Mustafa and Sadr al-Dini, Ardeshtir. (1402). "Analysis of women's writing in the novel "Brid al-Layl" by Huda Barakat in light of the theory of women's situational criticism by Elaine Showalter". *Journal of Arabic Literature Criticism*. Volume 14. Issue 26. 103 – 130. [In Persian]
- Lakoff, R. (1990). Extract from Language and Woman's Place. In D. Cameron (Ed.), *The Feminist critique of language: A reader* (pp. 221-234). London & New York: Routledge.
- Lanser, S. S. (2020). **Fictions of authority: Women writers and narrative voice**. Cornell University Press.
- Mohammadi Asl, Abbas (2010). **Gender and Sociolinguistics**. Tehran: Golazin. [In Persian]
- Morris, P. (2020). **Literature and feminism**. Wiley-Blackwell.
- Musapour, Samaneh. Hadibour, Yousef. Armen, Seyed Ibrahim. Divsalar, Farhad (2024). "Elements of stream of consciousness in the origami stars in Sanaa Shaalan's novel 'Forgotten by Time' based on William James's theory". *Studies in Arabic Narratology*. Volume 6. Issue 1. 101-122. [In Arabic]
- Musapour, Samaneh. Hadipour, Yousef (1400). **Analytical review of A Girl in the Lap of Forgetfulness: Her Perceptions of Forgetfulness**, first edition. Tehran: Simay-e-Qalam. [In Persian]
- Musapour, Samaneh. Hadipour, Yousef (2021). "The Narrative Style of 'Narrative Statements' in Sanaa Al-Shaalan's Novel 'Oblivion Overtook Her'". *Studies in Arabic Narratology*. Volume 2. Issue 4. 168-185. [In Arabic]
- Neistani, Zeinab. Parandoji, Naima. Arefifar, Fatima (2024). "An Analysis of Elaine Showalter's Cultural Approach in Sahar Khalifeh's Novel 'Origin and Lineage'". *Studies in Arabic Narratology*. Volume 5. Issue 4. 5-26. [In Arabic]
- Payandeh, Hossein. (2003). **Discourse of Criticism; Essays in Literary Criticism**, First Edition, Tehran: Roznegar. [In Persian]
- Robbins, Ruth. (2010). **Literary Feminisms**. Translated by Ahmad Abu Mahboob. Tehran: Afraz. [In Persian]
- Sadeghi, Shiva. Jahani, Hedieh (2024). "Feminist Characteristics in My Novels 'Guli Dar Shore Zar' and 'Black Suits You' (A Comparative Study in Light of Ellen Showalter's Theory)". *Scientific Journal of the Iranian Association of Arabic Language and Literature* (Quarterly), Volume 19. Issue 69. 53-82. [In Arabic]
- Shaalan, Sanaa (2018). **Forgotten by Oblivion**, Amman, Jordan: Amwaj Publishing. [In Arabic]
- Showalter, Elaine. (1981). "Feminist criticism in the Wilderness". *Critical Inquiry*, vol 8, N 2, 179-205.
- United Nations. (2020). **Ending violence against women: A challenge for the 21st century**. United Nations.
- Walby, S. (2020). **Theorizing patriarchy**. Polity Press.